ستاره سینما

عکس هفته

ریچارد ویدمارک

هنرپیشه فیلم

«باغ شیطان»

فانوس

مسافرت «ماه عسل»!

در حدود چهار ماه پیش در برخی از مجلات و روزنامه‌ها اخباری درباره ازدواج جلال مقاره و بانو مینا ستاره زیبای ایرانی منتشر شده بود وبا وجود اینکه آقای مقاره خبر مزبور را تکذیب نمودند ولی جسته و گریخته شنیده میشد که آنها (یواشکی) با یکدیگر ازدواج نموده‌اند و گویا خانم مینا هم از ایشان باردار بودند. تا اینکه دو هفته قبل برای دوبله فیلمهای ایطالیائی آنها رهسپار ایتالیا شدند و بعبارت دیگر بماه عسل رفتند!

تا این دقیقه معلوم نیست چرا آقای مقاره جریان امر را بخبرنگاران ابراز نمی‌داشتند و بچه جهت منکر ازدواج شرعی خودشان شدند؟ درهرحال امیدواریم درضمن اشتغال بامور دوبله فیلم، به آنها خوش بگذرد!

درباره آژیر فیلم

پس از بازگشت (دانشور) از اروپا فیلمبرداری فیلم (طوفان در شهرما) مجددا شروع وطبق اظهار مسئولین استودیو آژیر فیلم تا سه هفته دیگر بپایان خواهد رسید.

آژیر فیلم بلافاصله پس از اتمام فیلم فوق دو محصول آینده خود یعنی (عشق آبعوضی) با شرکت جعفری تهیه و (وحشی سفید) با شرکت آرمان - رونیا را جلوی دوربین خواهد برد وضمنا چهارمین محصول خود را بنام (هفت خواهر و یک هدف) که سناریوی آن توسط نویسنده معروف (حسین مدنی) تهیه و تنظیم شده آماده فیلمبرداری خواهد نمود.

وحدت و فعالیت جدید

(وحدت) هنرپیشه معروف پس از شرکت درفیلمهای بردسان ترقی وروزنه امید که هردو آماده نمایش است اینک قرار است درفیلم جدیدی بنام (الکی خوش!) شرکت نماید. سناریوی این فیلم توسط وحدت تنظیم شده و با سرمایه خودش آنرا در استودیو کاروان فیلم تهیه خواهد نمود.

هنگامی که خبرنگار ما در مورد فیلمبردار و کارگردان فیلم جدیدش سئوال نمود وحدت با لبخند مخصوص خود گفت: هنوز تصمیمی در اینمورد نگرفته‌ام ولی از میان آقایان - شیرازی نعمت رفیعی و غاری یکی را انتخاب خواهم نمود

البته هر کدامشان حق الزحمه کمتری بگیرند مقدم خواهند بود! کارگردانی راهم خودم باتفاق فیلمبردار انجام خواهم داد.

وحدت فعلا برای شرکت در پیس (پروفسور سوسول) بآبادان تشریف برده! و در مراجعت در نظر دارد فیلم خود را جلوی دوربین ببرد.

شورش بیدلیل

همانطوریکه خوانندگان عزیز اطلاع دارند قرار بود فیلم (غول) در آینده نزدیک در سینمای رکس بمعرض نمایش گذارده شود. ولی بعدا تصمیم گرفته شد فیلم (شورش بیدلیل) باشرکت جیمزدین قبل از غول نمایش داده شود ضمنا قرار است یک سانس این فیلم بدون ترجمه برای کسانی که بزبان انگلیسی آشنا هستند بمعرض نمایش گذاشته شود.

(شورش بیدلیل) ازجمله فیلم‌های مهم کمپانی برادران وارنر بشمار میرود و نمایش آن فرصت مناسبی است برای کسانی که به هنرپیشه فقید (جیمزدین) علاقمندند

پروفسور سوسول به آبادان می‌رود!

موفقیت بی نظیر و شگرف پیس (پروفسور سوسول) در تهران باعث شد که ازطرف شرکت ملی نفت ازهنرپیشگان این پیس دعوت شود تا بآبادان رفته و پیس را برای اهالی آبادان بروی صحنه آورند و گویا امروز هنرپیشگان (پروفسور سوسول) دسته جمعی روانه خوزستان شده باشند.

تآتر تهران پس ازتجاوز از ۵ ماه که پروفسور سوسول را نمایش میداد اینک پیس جدیدی بنام (محاکمه ماری دوگان) بروی صحنه آورده است این پیس یک درام اجتماعی است و برای اولین بار خانم (اسودی) که دراین اواخر در مطبوعات سروصدای زیادی بر پا نموده رل مهمی بعهده دارد.

درباره تقلیل عوارض سینماها

طبق تصویبنامه هیئت دولت قرار شد عوارض شهرداری سینماها که فعلا صدی چهل وصول میشود تنزل یافته و به یک سوم تقلیل یابد.

درهفته‌های گذشته جریان مشروح این تصمیم جدید هیئت دولت را باطلاع خوانندگان ارجمند رساندیم ولی در هفته گذشته شهرداری تهران با این تصویبنامه مخالفت نمود و دلیل مخالفتش را نیز چنین اعلام کرد که با ترقی بهای بلیط عوارض شهرداری افزوده شد و با تقلیل آن شهرداری نخواهد توانست بنفع مردم باقدامات خود ادامه دهد!

از طرفی صاحبان سینماها در هفته گذشته پس از تجمع اعلامیه‌ای صادر و خاطر نشان نمودند که با عوارض فعلی متضرر شده و از طرفی کمیسیون مربوطه نیز پس از رسیدگی متوجه این امر شده است و بدینجهت تصویبنامه فوق باید بلافاصله بمرحله عمل درآید!

آقای ملایری مدیر کل وزارت کشور طی مصاحبه‌ای به خبرنگاران جراید اظهار داشته: موجبی برای نگرانی شهرداری وجود ندارد زیرا طبق همین تصویبنامه فقط یک سینما در تهران میتواند از مزایای تصویبنامه استفاده نماید.

درهرصورت هنوز مسئله تقلیل عوارض شهرداری حل نشده است والبته درصورتی که این مسئله بنفع سینماها حل شود ازهر لحاظ بنفع مردم تمام خواهد شد زیرا صاحبان سینماها قادر خواهند بود وسایل بیشتری برای استفاده مشتریان خود وراحتی آنها فراهم نمایند وضمنا فیلم‌های خوب و درنتیجه گرانقیمت خریداری و وارد نمایند.

بهرحال این مسئله تایکی دو هفته دیگر بنتیجه خواهد رسید وما البته خوانندگان را در جریان خواهیم گذاشت

لات جوانمرد

فیلمبرداری فیلم (لات جوانمرد) اثر مجید محسنی همچنان ادامه دارد و گویا درحدود یکساعت از فیلم، فیلمبرداری شده باشد.

درهفته گذشته قسمت‌های تهیه شده در سینمای دیانا نمایش داده شد بطوری که گفته میشود از هر لحاظ در کار خود موفق شده اند و فیلم نسبت به فیلم‌های قبلی محسنی بمراتب بهتر و جالبتر از آب درآمده است گویا قرار براین شده که (لات جوانمرد) در عید نوروز امسال بروی پرده بیاید

صاحب امتیاز و مدیر
پایرور گالستیان
باهمکاری
روبرت اکهارت

سال چهارم - شماره ۱۴۰ - یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۳۶
محل اداره - خیابان منوچهری پاساژ لال
تکشماره ۱۰ ریال - اشتراک سالیانه ۵۰۰ ریال
چاپ مصور تلفن ۳۵۰۶۵ - گراورسازی خواندنیها

روی جلد روندا فلمینگ

آخرین و تازه‌ترین اخبار سینمائی جهان

حقه بازی !

مجله «موشن پیکچر هرالد» اطلاع میدهد که «یکی از قوانین اکادمی علوم وهنرهای سینماتغییر کرد وامسال در انتخاب برندگان جائزه اسکار همیشه کار گردانان عضو این اکادمی وظیفه نظارت‌را برعهده خواهند گرفت . چون‌سال گذشته هنگامیکه دوروتی مالون برنده اسکار درجه دوم زن اعلام شد مروین لەروی تهیه کننده و کار گردان بزرك و عضو رسمی اکادمی اعتراض کرد که درآخرین لحظه در درجه بندی هنر پیشگان فیلم (برباد نوشته) تغییراتی بوجود آمده ودرنتیجه جایزه‌اسکار بناحق نصیب‌این‌هنرپیشه گردیده است.»

ازقرار معلوم رل‌این‌هنرپیشه درفیلم «برباد نوشته» مطابق درجه بندیهائی که درهالیوود‌معمول است و ازروی آن‌هنرپیشه درجه یك‌ودرجه دو‌تعیین میشود یك رل «درجه یك» محسوب‌میشده و کمپانی یونیورسال برای بدست آوردن اسکار «حقه بازی» نموده بود!

استایگر کارگردان‌میشود

روداستایگر هنرپیشه باارزش فیلم های در بارانداز و جوبال طی مصاحبه‌ای که خبرنگاران بعمل آوردنداظهارداشت «بعدازچندسال گرفتن‌دستور از کارگردان اکنون دیگرصبرم لبریزشده و می‌خواهم قدری‌هم خودم‌فرمان بدهم»

استایگر که اینك برای‌شرکت درجشن‌افتتاح فیلم « برفرازبل» درنیویورك بسرمیبرد بسخنان خود چنین ادامه‌داد « من حتی سناریو خودرا نیز انتخاب وآماده کرده‌ام وتنها یك‌تهیه کننده‌ویك‌فیلمبردار احتیاجدارم که کارخودرا شروع کنم»

کمپانی یونایتد آرتیستس

اخبار مربوط‌بکمپانی یونایتد آرتیستس حاکی است که بزودی تایرون‌پاور درفیلمی بنام «دریای مفقود» که شخصا تهیه‌میکند، بازی خواهدکرد باابن‌ترتیب گویا این کمپانی درنظردارد کلیه‌هنرپیشگان بزرك سایر کمپانیهای فیلم‌برداری هالیوودرا بدورخود جمع کند

درحال‌حاضر هنرپیشگان‌زیر که قبلا جزو بازیکنان انحصاری سایر استودیو ها بودند در این کمپانی مشغول بازی در فیلم هائی که‌شخصا باسلیقه‌خود انتخاب کرده وبااصولا تهیه کننده آنهامحسوب میشوند میباشند .

+ آب زیرکاه - باشتراك کلارك گیبل (که از هنر پیشگان پرویا قرص‌مترو بود) و برت - لنکستر (که زمانی با پارامونت قرارداد داشت)

+ میزهای جدا از هم - باشتراك برت‌لنکستر (پارامونت) و ریتاهیورث (که کمپانی کلمبیا را خانه خود میدانست) و دبورا کار (که‌هنوز قرار دادش را با مترو فسخ نکرده‌است)

+ افسانه گمشدگان- جان- وین (هنر پیشه کمپانی وارنر و ریپابلیك)و سوفیالورن و روسانا براتسی (دوهنرپیشه ایتالیائی که کمپانیهای هالیوود برسر آنهابه سروکله یکدیگرمیزنند)

+ تعطیلات پاریس-فرناندل (که تاکنون جزفیلم‌های فرانسوی درفیلم دیگری شرکت نکرده‌بود) وباب‌هوپ (که‌همیشه برای کمپانی پارامونت‌فیلم‌بازی‌میکرد .)

+ پیشرفت شاهان- باشتراك فرانك سیناترا (مترو) و تونی - کرتیس (بچه‌خوشگل یونیورسال)

+ آمریکائی آرام- باشتراك اودی مورفی (یکی‌دیگر از دست پرورده‌های یونیورسال)

+ ویکینگز -کرك‌داگلاس (زمانی وارنر) تونی کرتیس (یونیورسال) جنت‌لی (مترو)

+ نو‌غرب -باشتراك کاری کوپر (پارامونت-وارنر)

+ شاهدی برای تعقیب - مارلن دیتریش ، چارلز لاهتون وتایرون‌پاور(فوکس)

+ کشور بزرك - گریگوری پك (فوکس) جین سیمونز (آر - ك - او - مترو) کارول بیکر (وارنر)چارلتون‌هستون(پارامونت)

بهترین فیلم‌سال

پیرو خبر قبلی که شش فیلم غیر آمریکائی کاندیددریافت‌جائزه «لورل‌آوارد» میباشد باید اضافه کردکه بالاخره این‌افتخار بزرك نصیب «اگر تمام‌جوانان عالم » اثر کریستیان ژاك کارگردان فرانسوی‌شد .

«لورل آوارد»همانطوریکه قبلا گفته شد نام جایزه معروفی است که ازطرف«دیوید سلزنیك» هر ساله بیهترین فیلم (غیر - آمریکائی) سال‌داده میشود.

فیلم های پرفروش

مجله «موشن و پیرهرالد» پرفروشترین فیلم‌های‌ماه سپتامبر را بدینترتیب معرفی نموده است (ترتیب معرفی مطابق الف باء لاتین است.)

جین ایگلز(کلمبیا) اثرجورج سیدنی باشتراك : کیم نوواك و جف‌چندلر .

غلبان‌جت(یونیورسال) اثر جوزف‌فن‌اشترنبرك باشتراك جان وین و جنت‌لی

مردهزارچهره (یونیورسال) اثر جوزف پونی باشتراك جیمز کاگنی ودوروتی مالون

بازی‌پیژامه(وارنر) اثرجورج آبوت واستانلی دانن باشتراك : دوریس دی

غرور و شهوت (یونایتد آرتیستس) - اثر استانلی کرامر باشتراك : کاری گرانت ، فرانك سیناترا وسوفیالورن

خورشید همچنان میدرخشد (فوکس)- اثرهنری کینك باشتراك تایرون پاور و اواگاردنر

نورمن ویزدام در صحنه‌ای از آخرین فیلمش «خوشبختی من»

نظری بمحصولات جدید فرانسه

بقلم : ژنت بیار

هرگاه ارزش فیلمی با آنچه قبل وبا هنگام تهیه درباره آن گفته میشود مطابقت داشته باشد پس «موتیارناس ۱۹» که درحال حاضر ژاک بکه آنرا تهیه مینماید باید واقعا یک شاهکار عظیم بشمار رود .

مدتها پیش شخصی بنام ژان میشل داوه کتابی منتشر کرد که «موتپارناسیها» نامیده میشد واجازه فیلمبرداری ازروی آن توسط یکی ازبهترین تهیه کنندگان فرانسوی ازوی خریداری گردید ولی نه برای اینکه او بداستان علاقه‌ای پیدا کرده بود بلکه فقط بدین علت که میخواست ازعنوان آن برای فیلمی استفاده کند . لذادستورداد سناریوئی آماده کنندکه برای این عنوان مناسب باشد

نخستین سناریوئی که نوشته شد از کتاب دیگری درباره زندگی مودیگلیانی نقاش شهیر اقتباس گردید آنگاه همین سناریو در اختیار هانری ژانسون که برای صراحت، نکته گیری وروحیه غیرقابل درکی که دارد شهرتی بدست آورده قرارداده شد. دیالوک چندین بار تغییر یافت چون ابتدا قرار بود فیلم یک اثر فرانسوی باشد آنگاه بنا شد آنرا محصول مشترک فرانسه - آلمان محسوب نمایند و بالاخره یک کمپانی فرانکو - ایتالیائی تهیه فیلم رادردست گرفت - هربار علاوه بر دیالوک هنرپیشگان نیز تغییر مینمودند .

بعدازتمام این مشکلات که بودجه تهیه فیلم را خواه‌ناخواه بالا برد تصمیم گرفته شدکه نقش اول فیلم به ایو مونتان داده شود این هنرپیشه در آن تاریخ درنظر داشت بشوروی مسافرت کند ولذا تهیه کننده باو پیشنهاد کرد بین مسافرت و بازی فیلم یکی را انتخاب نماید . مونتان رفتن بشوروی را ترجیح داد وژرارد فیلیپ بعدازمذاکره بامونتان جای اورا اشغال کرد . سپس ماکس افولس برای کارگردانی فیلم انتخاب شد. او علاقه عجیبی نسبت بسوژه ابرازمیداشت و باهمکاری ژانسون مطابق سلیقه خود درسناریو تغییراتی واردنمود . کارها تااین لحظه خیلی خوب پیش میرفتند وتهیه کننده حتی باهمکاران همیشگی افولس: ماتراس (فیلمبردار) دوبون (دکوراتور) وآننکف (طراح) قراردادهای لازم رابسته وتاریخ آغازفیلمبرداری نیزماه‌مه تعیین شده بودکه متاسفانه مرگ نابهنگام «افولس» نقشه‌را بکلی خراب کرد . تاآن تاریخ بین پانزده تابیست میلیون فرانک خرج شده بود وتهیه کننده جزآنکه تهیه فیلم‌را دنبال نماید کاردیگری نمیتوانست انجام دهد . درمرحله اول می بایست کسی پیداشودکه جانشین افولس گردد . ژانسون وسایر همکاران پیشنهاد کردندکه فیلم بانتخاب افولس بوسیله یک کارگردان جوان فرانسوی (مثلا الکساندرآستروک) عیناطبق نقشه وازروی دکوپاژ افولس ساخته شود .

تهیه کننده این پیشنهادرارد کرد . کارگردانی فیلم ابتدا به اوتان لارا واگذار گردید ولی قبول نکردوسپس «بکه» برای اینکار انتخاب شدوا وهم ابتدا ناراضی بود ولی بالاخره رضایت داد .

ژاک بکه میبایست باهنرپیشگان ، تکنیسین‌ها وافرادی که شخص دیگری انتخاب کرده بود کار کند ولی ازهمان آغاز کارنشان داد که فیلم‌را مطابق سلیقه خود خواهد ساخت . اودرسناریو دست بردوسعی کردکه بروی جنبه دراماتیک سوژه بیش ازجنبه «پلاستیک» فیلم تکیه کند . ازبکار بردن فیلم رنگی خودداری کرد وتصمیم گرفت آنرا بر خلاف نظر افولس بصورت سیاه و سفید تهیه کند .

ژانسون باوجود آنکه نامش درفیلم «بکه» بعنوان سناریست ونویسنده ذکرشده بود باتمام نفوذ ونیروئی که داشت مخالفت برخواست وحتی بکه‌را متهم کردکه درسناریو ودیالوک او دستبرد زده‌است. بکه نیز بنوبه خود اعلام داشت : «کارگردان است که سناریورا بروی پرده میآورد وباعبارت دیگر به یکمشت نوشته‌های بیروح روح میبخشد لذا حق دارد آنرا بصورتیکه میل دارد ویافکر میکند باید باشد درآورد »

... فیلمهای دیگر

+ فیلمی بنام «بادبان بکن» توسط روژه پیگو هنرپیشه سابق باهمکاری پیرپره درتهیه وکارگردانی میشود . سوژه درباره عده‌ای پسربچه ساکن پاریس است که بادبان مرموزی راکه ازپکن آمده‌است پیدا میکنند . هنرپیشگان فیلم نیزعده‌ای پسربچه هستندکه همان رل زندگی حقیقی خودرادراین فیلم بازی میکنند .

× هانری انه کارگردان فرانسوی باتفاق ولیک کارگردان چکسلواکی مشغول تهیه فیلمی هستندکه هنرپیشگان آن ماریناولادی وشوهرش روبرت حسین میباشند . این فیلم محصول مشترک فرانسه - چکسلواکی محسوب میشود .

× ریموند پلگرین مشغول بازی درفیلمی بنام «جوشنده خوب» که توسط هروه برومبرژه کارگردانی میشود میباشد . سایرهنرپیشگان این فیلم عبارتند از ژاردلید، هانری ویلبر و استلاپلین

× میشل مورگان وشارل بوایه درحال حاضر تحت کارگردانی هانری ورنوی دریک فیلم کمدی - موزیکال بنام «ماکسیم» بازی میکنند ومیشل مورگان بزودی درفیلم دیگری که از کتاب «مادام بوواری» اثر گوستاوفلوبر توسط «ورنوی» تهیه میشود نقش نخست را بر عهده خواهد گرفت . ازاین داستان تاکنون دو بار فیلم تهیه شده و نقش مادام بوواری را در آثار قبلی بترتیب والنتین تیسیه و جنیفر جونز برعهده داشتند .

× «ژیزی ژانمر» بالرین معروف بکارگردانی هانری دکوان درفیلمی بنام «پسران دلربا» شرکت دارد وعهده‌دار نقشهای مقابل او دانیل ژلن وفرانسوا پریه میباشند .

× برای نقشهای مختلف نخستین فیلم خود «عشق جیب» پیرکاست ، کارگردان جوان از همکاران خود استفاده کرده است او کارگردانان معروفی چون الکساندرآستروک، آندره میشل و ویکتور ویکاس ، لئوژونون ، کریستیان ژاک ، هروه برومبرژه ، الکسی ژوفه و ژان پیرملویل را باتفاق ژان‌ماره در این فیلم شرکت داده‌است

× بزودی الکساندر اوستراک برای گفتگو باماریاشل که قرار است درفیلم آینده‌او «یکشب زندگی» نقش نخست را ایفا کند بهالیوود خواهد رفت ماریاشل اینروزها قدری در پایتخت سینما سرش شلوغ است که کارگردان وتهیه کنندگان برای استخدام او باید اقیانوس اطلس را طی کنند .

× نخستین فیلمی که دولت فرانسه با همکاری مجارستان تهیه خواهد کرد «زیبائی و کولی» نامدارد و هنرپیشگان آن نیکول کورسل و کوپلایاس میباشند این فیلم توسط ژانوره ویل در بوداپست کارگردانی خواهد شد

چند نکته

- گوردون اسکات تارزان جدید هالیوود عازم افریقا و لندن گردید تادرفیلم دیگری ازهمین نوع بازی کند .

- «سوفیالورن» پس از پایان فیلم «کلید» باویلیام هولدن باروپا خواهد رفت تاباتفاق پول براینر درفیلم «المپیا» شرکت نماید

- «روسانو برا[illegible]» آکتور ایتالیائی بزودی فیلم «لئو - ناردی باشکوه» رابرای کمپانی پینه‌وود انگلستان بازی خواهد کرد .

- دیوید سلزنیک اززندگی آکتریس بزرگ سارا برناردت فیلمی موسوم به «سارای آسمانی» خواهدساخت که یقیناهمسرش جنیفر جونز رل نخست را بعهده خواهدداشت ودرپاریس تهیه خواهدشد

از : خسرو پرویزی

در دور و بر استودیوهای ایران

قیافه‌های جدید در فیلمهای جدید

الویس پریسلی و کلارک گیبل ایران را هم بشناسید!

قبل از هر چیز سلام بی پایان خود را حضور خوانندگان گرامی معروض میدارم و ابتداء غیبت چند هفته خبر موجب قطع رابطه با خوانندگان عزیز شده باشد بخصوص اینکه دوست گرانمایه و همکار عزیزم آقای بهرام با اصطلاح چور ما را کشید او مانع از تعطیل موقتی این صفحه گردید .

اما بین خودمان بماند این بهرام‌خان هم نگذاشت در این مدت مسافرت آب‌خوشی از گلویمان پائین برود و آنقدر در این یکی دو شماره (لق زد) و از دشواری کار شکوه کرد که چیزی نمانده بود آبا ان دارها کرده و سینه کش بسوی تهران بیایم ولی چه باید کرد خاک آبادان ما را گرفته بود. بهرحال با تمام این حرفها الالطف بهرام خان ممنونیم !

باری بپردازیم بمطلب این هفته، مهمترین موضوعی که این هفته مورد توجه واقع گردید شرکت هنرپیشگان جدید در فیلمهای فارسی است این چهره‌های نوظهور و قیافه‌های جدید بزودی در فیلمهای آینده استودیو های ایران ظاهر خواهند شد و در آن هنگام میتوان پیرامون سرنوشت و موفقیتشان و یا همچنین بالعکس اظهار نظر کرد. در این شماره ما دو تن از این قیافه‌های جدید را مورد گفتگو قرار میدهیم و ضمن معرفی آنها نظریات و عقایدشان را نیز بیان میداریم ،

«ویگن دردریان» که تحت عنوان «پسلی» چندیست در رشته خوانندگی شهرت قابل توجه‌ای کسب کرده یکی از هنرپیشه های جدید میباشد که در یک فیلم موزیکال محصول پارس فیلم نقش اول را ایفا میکند . گو اینکه وی پیش از این هم در چند فیلم فارسی منجمله چهار راه حوادث و خون و شرف شرکت نموده بود ولی در آن هنگام نتوانست موفقیتی حاصل کند اما اینک برای نخستین بار نقش اول یک فیلم با او واگذار شده و احتمال میرود با در نظر گرفتن شهرت خوانندگی قدم مثبتی بردارد و به عنوان یک چهره جدید در سینمای ملی ظاهر شود .

خوشبختانه برخورد من با ویگن جهت تهیه این مطالب در هنگام مسافرت صورت گرفت . در اواخر ماه جاری ویگن جهت اجرای کنسرت از طرف شرکت نفت به آبادان و مناطق نفت خیز دعوت شده بود و در هنگام برگشت بسوی تهران من و او در یک قطار همسفر بودیم.

جای شما خالی قطار همچنان در صحرای تاریک به پیش میرفت و نور رنگ پریده ماه بر تمام صحرا میتابید. ویگن گیتارش را بدست گرفت و برای ما ترانه (مهتاب) را سرداد : مهتاب ای امید عاشقان ــ روشنی بخش جهان .

و تا پاسی از شب برای ما و عده‌ای از دوستان نغمه‌سرائی میکرد بعد باتفاق به رستوران ترن رفتیم در آنجا ضمن صرف غذا راجع به مسافرت بخوزستان پرسش هائی کردم. لازم است قبلا بگویم که در جنوب استقبال غیر منتظره‌ای از ویگن بعمل آمد . ویگن میگفت : من تاکنون باین حد مورد لطف و محبت واقع نشده بودم و برای اولین مرتبه اهالی شهرهای جنوب مرا از آن موهبت برخوردار کردند

ویگن که در واقع میتوان گفت سینما با چهره جدید او امید در یک فیلم موزیکال بنام (عالم‌بالا) شرکت نموده و چندماهی است که سرگرم ایفای نقش خود میباشد. وی در این فیلم باتفاق دلکش ترانه های متعددی را خواهد خواند و نیز در نقش یک جوان خواننده بازی خواهد کرد .

پرسیدم راستی کار فیلمت بکجا انجامید؟ اظهار داشت همانطوریکه اطلاع دارید مدت‌ها است گذشته مشغول بازی در فیلم عالم‌بالا هستم من در اوائل کار بدین فیلم امیدواری بیش از حدی داشتم ولی اکنون که مقدار زیادی از فیلم تهیه شده است می بینم آنطور که باید شاید مطابق سلیقه ام فیلم ساخته نشده معهذا ناامید نیستم و امیدوارم بتوانم در آینده و شرکت در فیلم‌های دیگر جبران بنمایم.

از ویگن سئوال کردم فعالیت های دیگری در پیش نداری؟

گفت : من نقشه‌های وسیعی در پیش دارم و میکوشم آنها را یکی

ویگن و گیتارش!

بعداً دیگری بمرحله عمل در آوردم
پس که در پیش دارم با موفقیت
وعده‌ی ... مثلاً تصمیم دارم در اوائل
سال آینده مسافرتی باروپا بنمایم و
مدتی در ایتالیا در رشته موزیک
و خوانندگی کار آموزی و مطالعه
کنم. چون براین عقیده هستم که
هر هنری تحصیل و آموزش علمی
لازم دارد و بدین خاطر من بایتالیا
خواهم رفت.

گفتم: پس از اتمام کار از ایتالیا بایران
بازخواهی گشت یا اینکه در آنجا مقیم
خواهی شد. خنده‌ای کرد و گفت:
البته از گشتم بایران حتمی است اما
در صورتیکه وضع مساعد باشد پس
از چندی همسر و دو فرزندم را بایتالیا
خواهم برد و مدتی را بگردش خواهیم
گذراند وهمچنین به نقاط دیگر
اروپا منجمله آلمان و فرانسه خواهیم
رفت:

قطار حامل ماهمچنان براه خود
میرفت و صوت‌زنان از تونلی بتونل
دیگر وارد میشد. ویگن آهی کشید
باهمان لهجه نیمه‌فارسی وارمنی‌اش
گفت زندگی باتمام مشکلات ومصائبی
که در بردارد چقدر شیرین و لـذت
بخش است. البته بی‌جهت نبود که
ویگن اینقدر بزندگی خوشبین بود.
تازه از سفر برمیگشت وکیسه‌اش هم
پر پول بود؛ راجع بدر آمد کنسرت
اخیرش پرسیدم لبخندی زد و گفت
بدنبود. حرفش را قطع کردم و گفتم
راستی قصد نداری در تهران کنسرتی
اجرا کنی؟

جواب داد: اتفاقاً چنین تصمیمی
دارم و بزودی در تهران یک کنسرت
کامل اجرا خواهم کرد. در این کنسرت
باتفاق یک ارکستر اروپائی انواع
واقسام ترانه‌های فارسی ارمنی و
اروپائی خواهم خواند. چون اکثر
مردم هنوز نمیدانند که من بجز فارسی
ترانه‌های دیگرهم میخوانم آرزو
دارم با دقتی که در اجرای این کنسرت
بعمل خواهم آورد مورد توجه مردم
قرار بگیرد.

ویگن امروز یکی از خوانندگان
جاز ایران شناخته شده و باترانه
های مردم‌پسندی که خوانده است
صدای اورا (الویس پریسلی)
ایران لقب داده‌اند؛ چون وی نظیر
الویس هم میخواند وهم گیتار میزند
ویگن بجز خوانندگی در موسیقی
نیز تا اندازه‌ای دست دارد و چند
آلت موسیقی را بخوبی میتواند
در این هنگام نیمه‌های شب
فرا رسیده بود و هر دوی ما احتیاج
باستراحت و خواب داشتیم بتوافق
طرفین بکوپه خود رفتیم.

* * *

گرشاسب رئوفی

و اما قیافه جدید دیگری که
ما در این شماره معرفی می‌کنیم
(گرشاسب رئوفی) یا کلارک گیبل
فیلم‌های فارسی است؛ رئوفی که
بخاطر شباهت باقیافه کلارک گیبل
مورد توجه یکی از استودیوها
واقع شد در حال حاضر مشغول ایفای
یکی از رلهای فیلم (طوفان در شهر ما)
است.

رئوفی توسط سپهر نیا هنر-
پیشه کمدی استودیو آژیر فیلم به
ساموئل خاچیکیان معرفی شد و
خاچیکیان قیافه تیپ اورا برای
اجرای یکی از نقش‌های فیلمش لازم
دید روی این اصل قراردادی جهت
شرکت در فیلم طوفان در شهر ما
بارئوفی منعقد و بلافاصله نقش یک
جوان ژیگولو بوی سپرده شد
درحال حاضر که بیش از یکساعت
از فیلم مذکور تهیه شده است اولیای
استودیو آژیر اظهار میدارند که
رئوفی نقش محوله را تاحدودی
خوب انجام داده واحتمال میرود در
آینده یکی از هنرپیشگان مستعد را
شناخته شود. هفته گذشته رئوفی را
در استودیو آژیر در هنگام فیلم
برداری ملاقات کردم وقتی وارد
شدم او و ویدا قهرمانی جلو دوربین
مشغول بازی بودند و ویدا مرتب
سیلی‌های آبداری بصورت رئوفی
میزد درهمان هنگام حس کردم که
بیچاره در اولین فرصت دارد از مزایای
هنرپیشگی برخوردار می شود!
وقتی کارشان تمام شد و با رئوفی
سر صحبت را باز کردم گفت که، از
اینکه بکار هنرپیشگی پرداخته‌ام
خیلی خرسندم من از کودکی بسینما
علاقه وافری داشتم و آرزو میکردم
روزی بتوانم در مقابل دوربین
فیلم برداری نقشی ایفا کنم بالاخره
این آرزو صورت عمل بخود گرفت و
از آنجائی که گویا شباهتی با کلارک
گیبل هنرپیشه معروف آمریکائی
دارم برای شرکت درفیلم طوفان
مورد قبول واقع شدم بطوری که
ملاحظه می کنید درحال حاضر مشغول
انجام نقش خویش هستم و تا یکی
دوماه دیگر این فیلم ببازار خواهد
آمد و در آنموقع می توانم روی کار
خودم قضاوت کنم.

باو گفتم: امیدوارم در این
طریق که گام برمیداری موفق شوی
بشرط آنکه تنها بشباهت خود با
کلارک گیبل اکتفا ننموده بلکه در
کار خود جدوجهد فراوان کرده و
برموز و فنون هنرپیشگی آشنا شوی
بخصوص که اینک کارگردان کاردانی
چون خاچیکیان بر کارت نظارت
می نماید وامیدوارم در سایه تجربیات
ایشان بتوانی موفقیت‌هائی کسب
کنی

رئوفی اظهار داشت: من نیز
افتخار این را دارم که برای اولین
بار زیر نظر کارگردانی بهنرپیشگی
پرداخته‌ام که لیاقت گردانندگی
سینما را در ایران دارد و امیدوارم
برای فیلم او هنرپیشه خوبی باشم.
خاچیکیان که آنطرف ایستاده
بود بما پیوست و نظر اورا درمورد
این هنرپیشه جدید خواستم: وی
گفت: از نظر من رئوفی جوان
مستعدیست و بشرط آنکه مطالعات
کافی در فن هنرپیشگی داشته باشد
میتوان امیدوار بود که روزی اورا
در ردیف هنرپیشگان طراز اول
فیلمهای فارسی بحساب آورد.
در این وقت خاچیکیان اعلام
کارکرد و رئوفی نیز باتفاق دیگر
هنرپیشگان فیلد وارد پلاتو شدند.
باری رئوفی از قیافه‌های جدید
سینمای ایران است و در هنگام
نمایش فیلمش می توان روی هنر و
استعداد و بالاخره سرنوشت او
قضاوت کرد.

بقلم: راجر مانول
رئیس آکادمی فیلم بریتانیا

ترجمهٔ: ایرج سعیدزاده

(۲)

سینما صنعت است

بهرحال فیلم‌های طراز اول، گاه و بیگاه در هالیوود ساخته میشود از آنقبیلند: قدمی درخورشید، آوای خشم، درشهر، جنگل آسفالت ووحشت درخیابانها. ولی نوع مباحثه‌ایکه درپشت صحنه و دوربین جریان دارد در کتاب «لیلیان‌راس» موسوم به «تصویر» بخوبی بیان‌شده است. ویکقسمت جالب آن: دربارهٔ بخشی ازتهیه فیلم «نشان سرخ شجاعت»، درضیافت دعوت جان‌هوستن، کارگردان آن‌است.

شخصیت‌های مهم کتاب لیلیان‌راس عبارتنداز: لوئی مایر رئیس استودیوی مترو گلدوین مایر درهنگام تهیه‌این فیلم؛ گتفرید راینهارت، تهیه کننده؛ دورشاری، والبته خود جان‌هوستن - درپشت آنها قدرت «نیک‌شنک» یکی ازشرکاء مالی نیز تجلی میکند.

«نشان‌سرخ شجاعت» ازنوع فیلم‌هائیست که مردم آن‌را با خوشروئی استقبال میکنند زیراتحسین نسبی آنها را به «برتری هنر ازتجارت» تااندازه‌ای جلب‌میکند.

تهیه‌این فیلم این‌نکته راثابت‌میکندکه پرداخت‌مخارج گزافی (برای‌این فیلم ۱۶۰۰۰۰۰ دلار، که ۲۰۰ هزاردلار بیش از بودجه تعیین‌شده بود) ازطرف یک‌کمپانی تجارتی، بندرت‌این دستگاه‌را برای دادن آزادی بیشتری بهنرپیشه آماده میسازد، که‌عموما هم‌ازاعطای آن مضایقه می‌شود!

هر فیلمی‌یک قمار درسلیقهٔ مردم‌است، وسرمایه گذاری برروی عقیدهٔ‌یک هنرپیشه عمل‌مظنونی است‌که کمپانی تقریبا همیشه مجبور است تقبل کند؛ حتی‌یک‌فیلم فرمول‌دار نیز ب‌دست‌بزرگی‌محسوب‌میشود، زیرافقط اختلاط چندتم عمومی‌و بازی یکی‌دو آکتورمورد پسند مردم کاملا محتمل نیست‌که پول‌مورد نظررا برگرداند. هرفیلمی‌یکواقعهٔ واحد، یک‌سفربسوی دریای مشکلات ازنظرسلیقهٔ عمومی است. این مفهوم‌روابط هنرمندان رانسبت بشرکاء مالی پیچیده ومشکل میسازد. هنرمندپول ووسائل‌تهیه‌فیلم رالازم‌دارد، صاحبان شرکتها نیزمتقابلا نیازمند هنر آرتیستها هستند.

درکتاب «تصویر» که ذکر آن‌رفت، هرکسی متوجه عکس‌العمل‌لوئی‌مایرمیشود: او «بعد ازتهیه‌فیلم» ازنظرمردم‌مخفی است، بهمان‌علت اونیزمتکی بکارگردانان، نویسندگان وتهیه کنندگان‌خود می‌باشد.

لوئی‌مایر ازابتداتهیه‌فیلم مذکورمخالفت خودراابرازمیداشت نظر او آن چنانکه به‌راینهارت اظهارداشته است‌کاملا واضح است: «شمانمیخواهید پول بدست‌آورید؛ فقط‌میخواهید هنرمندباشید. اما آیاحاضرید بعنوان یک‌آرتیست باهفته‌ای ۱۰۰ دلار کار کنید؟ شما خواهان پول‌درآوردن هستید، ولی چرانمیخواهید که استودیو نیزپول درآورد؟! لابدمیخواهید برای‌هنرخود «گرسنگی» بکشید؟! شمامیخواهید هنرمندباشیدولی می‌خواهید که «سایر» مردم‌برای هنرشما «گرسنگی» بکشند؟!»

باوجود این‌مخالفت، فیلم‌مذکوربا هزینه‌ای فوق‌یک میلیون ونیم‌ساخته شد. چرا؟ آیا فقط بعلت تمایل (دورشاری) رئیس‌جدید تهیه درمترو گلدوین‌مایر بود؟ پاسخ این‌سئوال درقدرت «نیک‌شنک» نهفته‌است. او گفت: «دراینباره‌به (دور) چگونه میتوانستم تعلیم بدهم؟ ازلحاظ مالی ازاوحمایت‌کردم واورا برای ساختن این فیلم آزادگذاردم. حال بهترخواهد فهمید، زیرا یک‌جوان باید ازخطاهای خود تجربه بیندوزد؛ و بهمین‌جهت تصور نمیکنم که اودوباره بخواهد فیلمی نظیر آن‌را بسازد!!»

دراین کتاب گفتگوی این‌مردم، بسیاردرخشان آورده شده و ازاوضاع مترقی آمریکا نیزبخوبی یادمیکند. این‌نوع نوشته‌ها سبب فریبااست؛ زیرانویسنده راخارج ازجریان جلوه‌گرمیسازد، درحالیکه باگرفتاری زیاد مشغول تنظیم نوشته‌هاست بنحوی‌که بتواند شخصیت هائی مصنوعی ازچهره‌های واقعی‌مردم خلق کند.

درهرحال، حقیقت اصلی واساسی «تصویر» دست‌نخورده میماند. بخش‌فیلم؛ بگفتهٔ کتاب، بعدازمذاکرات اولیه دریک محیط تب‌آلود وتوطئه‌آمیز: (نظرتهیه کنندگان: فیلم‌عظیمی است) حیث باین‌نتیجه میرسدکه رئیس استودیو باامرتهیه مقابله‌میکند.

میل‌براضی ساختن مردم‌که نظرشان‌کاملا برعکس‌است (بگفتهٔ لوئی‌مایر: اگر «آنها» اینقدرسنگ «هنرمندی» رابسینه‌میزنند، چرا پول «خودشان» راخرج نمیکنند؟!) باعث مصالحه ومخاصمه میشود تااینکه راینهارت بعنوان یک تهیه کننده بواسطهٔ تکروی هوستن از یکطرف، وعدم‌همکاری روزافزون‌دایره‌نمایش مترو گلدوین‌ازطرف دیگر، بلب پرتگاه کشیده میشود. وقتیکه فیلم‌برداشته وکارگردانی شدوبعلاوه بدون موفقیت‌هم نمایش داده‌شد، هوستن‌آمریکا رابرای فیلم‌برداری «ملکهٔ افریقا» ترک‌کرده‌راینهارت هم‌دراین‌باره‌باطبلی گفت‌وگوی هم‌ازدستش برنیامد!

بقیه کتاب هم‌درسی برای‌همه فیلمسازان، همه‌منتقدان، همهٔ مشوقان، معتادان وهنرمندان‌است؛ واین‌دروس بوضوح‌کامل نشانه جلوگیری ازخرابی‌یک بنای‌پوسیده‌است!

فیلم‌مونتاژشد وتغییرشکل یافت‌وبااعلان بلندوبالائی خطاب بمردم بیازارآمدکه آنرایکی ازداستانهای بزرگ کلاسیک قلمداد کرده بود، وضعیت تهیه کننده دردناک‌ترشد. نشان سرخ شجاعت داستان موثری دارد مشروط‌برآنکه بینندگان باتصورات خودآماده فهم‌آن باشند. ایده اصلی آن عاقبت‌جنگ برای‌مردم است. ولی حذف ۸۰ دقیقه آن‌جنبهٔ‌تجارتی وهنری آنرامحفوظ‌نگه‌نداشت. جان‌هوستن، گونفرید راینهارت، وشاری همگی دربارهٔ‌خوبی موضوع متفق‌الرای بودند، ولی‌پس ازه‌ر ۱ میلیون دلار، لوئی‌مایر نظرخود راثابت کرد!

روزنامه‌های انگلیسی ازقول «گریهام‌گرین» می‌گویند که: «چگونه‌یک فیلم‌بزرگ توسط بیقیدی وبی‌اطلاعی روسای استودیو از هم‌پاشیده ونوارهجوی ازآب درمیآید.»

. ولی‌این نیزازآنچه که واقع‌شده‌بدوراست. فیلم‌ازروی‌بیقیدی وبی‌اطلاعی تهیه نشده بودبلکه نتیجه‌تحلیلی ازسازش فنی‌وهنری‌است که‌پس ازسرمایه گذاری مبلغ‌زیاد جهت‌تفریح توده‌های‌مردم‌موجودش

شرودی میگردد. هیچ امری باچنین تماشاچیانی مطلقا نمیتواند بشانس واگذار شود. لحظات هراسناك کتاب هنگامیستکه جان هوستن ورا ینهارت باهیبابت ایستاده و بتآتر «باسادانا» نظاره میکنند . گروه جوانان وکودکان کارتهای اظهار نظر را برمیکنند . بالطبع این نتیجه بخوبی مشهود است که نظرات ماهیانه برای ادارهٔ استودیو با سرمایه ۵۰ ۱ میلیون دلارش مهمتر از نظرات مردان «روشنفکر» وجیری استکه ارزش واقعی تهیه فیلم را درك کرده‌اند . ولی این شغل «نمایشگری» سینما است عقیدهٔ توده عوام وسلیقه نامشخص آنها ـ که مشتریان اعظم نمایشنامه‌ها رامشکل میسازند ـ ماخذ صحیح تری برای بودجه استودیو است .

تنها سلیقهٔ ممتاز را در کتاب لیلیان راس ، لوئی مایر دارا است . این گفتهٔ او نمودار خوبی است: «نشان سرخ وشجاعت وهنر؟! سرتا بسا مصیبت و بدون داستان؛ شادی مایل بود ؟

تفریح خوبی است؛ من اینطور فکر نمیکردم ، ممکن است در اشتباه باشم ! ولی فکر نمیکنم دراشتباه باشم!! من میدانم تماشاچیان چه میخواهند : احساساتی! اوه! کجای آن نامطلوبست ؟ عشق!! رمانتیسم خوب دوره قدیم!» سپس دستهای خودروی سینه‌اش گذاشته وفیلسوفانه بطاق مینگرد «کجای آن بد است؟ نشاط انگیز وشاد ، که درضمن تماشاچی راهم بصندوق شرکت نزدیك کند ! ولی این منتقدین آنرا دوست ندارند» جای دیگر لوئی مایر در تشریح روش خود ادامه میدهد که: «من (کشتی نمایشات) رادیدم واشك درچشمانم جمع شد! من از آن اشکها خجل نیستم . گریه کردم ! ۱۲ بار آنرا خواهم دید ، ۱۳ مرتبه!! اشك! احساسات ! اوه!»

شرائطی که ازساختن نشان سرخ شجاعت بدست آمد نتیجه پیشرفت وضع صنعت نسبت بروزهائی که قمارساده‌ای محسوب میشد ، میباشد . بازیگر باوجودیکه ازروزهای نخست کمتر مفید است معهذا هنوز کار اکتر جذاب وقلب وروح نمایش است .

حسابگر وضعیت تماشاچی را مطالعه میکند و بودجه خودرا منظم بسازد. تماشاچی هم متقابلا خرج منظم رامیآموزد ودراینمورد نبوغ فنی خودرا بکارمیبرد !

>•<

موقعیت تهیه کننده فیلم

حدود اختیارات ووضعیت تهیه کننده ، یك سوال اساسی است که همیشه پیش میآید .

مشکل نیز دراینجاست که پاسخ مقبولی برای آن وجود ندارد. زیرا تهیه کنندگان وظائف مختلفی رابین دوحد متفاوت بعهده میگیرند یك حد تمدمالی مطلق وواگذاری این جنبه بهمکاران ودستیاران خویش است، ودیگری تقبل کار کارگردانی وتهیه کنندگی توام است، که دراینمورد مستقیما مسئولیت مالی فیلمهای منتخب خودرا برعهده دارد.

بین این دوگروه تهیه کنندگان دیگری نیز هستند. مشهودترین نوع تهیه کننده هالیوود ، ساموئل گلدوین است که شخصیت برجسته و موفقی را باتهیه تعداد زیادی فیلم که درتمامی آنها وحتی جزئیاتشان نظارت کامل داشته ، بدست آورده است. وی راهنمائی نویسندگان ، کارگردانان ومونتورها را، که بعنوان هنرمندان همکار خود مینامد ، برعهده خود گرفته .

بعلاوه تصمیمات نهائی درمورد تهیه وپخش نیز، ازآن اوست یعنی مانند یك نمایشگر مجرب ازخواست توده مردم آگاهی دارد.

بگفتهٔ وی لازمترین مشخصه یك تهیه کننده ، توانائی مونتاژ فیلم خود ، انتخاب وتعلیم نویسندگان ،کارگردانان وکارکنان فنی و هنرپیشگان است . این نوع تهیه کننده ، بدرواقع فیلمهای خودمحسوب میشود . دیگران نیز مانند کودکان مطیعی ، شخصیت او را تحمل میکنند.

دراستودیوهای هالیوود ، عموما رئیس تهیه‌ای که ناظر تمام مخارج است، نیز وجود دارد .

گرچه ممکن است دستورات اوازهالیوود ویاازنیویورك صادر شود؛ (این نکته را درمورد نشان سرخ شجاعت دیدیم)

دراین استودیوها برای هریك ازجزئیات یك مدیر تهیه تخصیص میباید که مسئولیت او نظارت برمنافع استودیو ـ درهر موقعیت ـ چه هنری وچه مالی است. کاراو تشریح ونظارت برنگارش، طرح وتمام مسائل مربوط بمکانهای فیلمبرداری، راضی نگهداشتن گروه فیلمسازان و هنرپیشگان ودقت درعمل آنها مطابق برنامه وبودجه است.

درواقع وی واسطه گروه فیلمسازان و اداره ایستکه هردوی آنهارا استخدام کرده است؛ توفیق درکار برای او تقریبا امری حیاتی است؛ زیرا اگراداره اصلی ازوی ، جهت تخطی ازبرنامه وبودجه سلب اطمینان کند ، مانند هرکس دیگری پس ازپایان قرارداد اخراج خواهد شد؛

درانگلستان نیز حدود مسئولیت دراینمورد بمقیاس بزرگی در تغییر است . مجددا میتوان گفت تهیه کنندگان یادرکار تهیه نظارت میکنند، ویافقط جنبهٔ مالی آنرا تقبل مینمایند .

«سرمایکل بالکن» که ریاست تهیه را دراستودیوهای «ایلینك» برای مدت مدیدی عهده‌دار بوده، نظرخود را دربارهٔ کار تهیه کننده فیلم درمقالهٔ «تهیه وکارگردانی فیلم» که برای انستیتوی کارگردانی بریتانیا نگاشته شده چنین تشریح میکند والبته این توضیحات ازموقعیت شخصی اوناشی است .

«استودیوهای اوترکیب خارق العاده‌ای ازاداره وکار خلاقه است وبعلاوه تادرجهٔ زیادی نیز بستگی بگروه تکنیسین‌ها دارد، دراین مورد بندرت یك نابغه ازمیان ایشان پدیدار میگردد (چارلی چاپلین یکی ازآنهاست) که دارای شخصیت نافذی برسایرهنرمندان وتکنیسین های همکارش باشد . ولی یقینا چنین شخصی مستثنی است هیچ هنر، صنعت یانمایشی ، چنین همکاری مطلقی را، برای اطمینان ازایجاد کیفیت عالی، احتیاج ندارد و این همکاری فقط بواسطه روش « دور از شخصیت واحد» میسر است .

«ناتمام»

بزودی

دردوسینمای

درجه‌اول پایتخت

فرو فرو

دوبله بفارسی

سینماسکوپ ـ رنگی داریوش فیلم

نوشته : آندریو ساریس

ترجمه : پروانه

ازمجله : «فیلمز اند فیلمینگ»

۴

(سر کارول رید)

۰۰۰۰ و تحلیلی از کار سینمائی او

آخرین اثری که «رید» قبل از شروع خدمت ارتشی خود تهیه کرد یک فیلم تاریخی درباره جنگ های «ناپلئون» بود که «مستر پیت جوان» نام داشت. قسمت عمده سناریوی این فیلم صورت حکایت باتمثیلی را دارد که در آن زندگی «پیت» (صدراعظم مشهور انگلستان) از «نورنبرگ» تا «کورسیکا» تعقیب می‌شود بیشتر آکسیون فیلم در اطراف پارلمان و یک صندلی راحتی در ملک اجدادی «پیت» محدود میشود «رید» پارلمان را بصورت محیط پرجنجال و آشفته‌ای عرضه میدارد ولی آنچه در این فیلم ایجاد هیجان میکند و افراد را یک فیلم دینامیک می سازد همان حالت قبض روحی است که در صحنه‌ها موجود است و نمونه‌ای از آن را در صحنه ایکه «پیت» بوضع خسته کننده و در عین حال خرد کننده ای شهادت میدهد مشاهده میکنیم

در طی سالهای جنگ دوم جهانی «رید» سه فیلم ارتشی کارگردانی نمود «سهم جدید»، «راه مقابل» و «انفجار واقعی». «سهم جدید» بمنظورهای آموزشی و تربیتی تهیه شده بود ولی پس از استقبال شدیدی که افراد ارتشی از این فیلم بعمل آوردند، «سهم جدید» بصورت «راه مقابل» گسترش داده شد. نمایشنامه فیلم را «اریک امبلر» و «پیتر یوستینف» نوشته بودند و گروهی از هنرپیشگان انگلیسی که «دیوید نیون» در راس آنها قرار گرفته بود رلهای آن را ایفا نمودند خود «پیتر یوستینف» نیز ضمناً نقشی در فیلم داشت. کاراکترهای ماجری گروهی از افراد نظامی و غیر نظامی بودند که جنگ برای آنها هدف مشترکی ایجاد نموده بود.

«رید» در این فیلم «ریتم» را آنقدر آهسته انتخاب کرده بود که نفرت و انتظار جنگ بخوبی بتماشاچی منتقل میشد ولی در این ضمن فقدان چند آکسیون طور جسته و گریخته مثل غرق یک کشتی، یک صحنه نبرد، نزاعی در سربازخانه کاملاً نشان میداد که «رید» در کنترل موضوعی که در دست تهیه داشت تا چه حد دقیق و محتاط بود.

در ۱۹۴۵ «رید» در تهیه فیلمی که فشرده‌ای از حمله باروپا را نشان میداد با «گارسون کانین» شریک مساعی نمود. این فیلم اثر مشترک امریکا و انگلستان بود که تحت عنوان «انفجار واقعی» بمعرض نمایش در آمد «رید» و «کانین» چندمیل نوار فیلمهای رسمی و مستند جنگی را با مونتاژ بهم پیوستند و در تواصل این نوار تصاویر از نقشه میدان های جنگ گنجانده‌اند فیلم حاضر با صحنه‌های هراسناکی از اردوگاه های جنگی و جمعیت آوارگان همراه گردید و از اینهمه فیلم فوق الذکر حاصل شد «انفجار واقعی» علاوه بر آنکه فرصتی بود تا «رید» در مونتاژ فیلم تجاربی کسب نماید از نقطه نظر درام نیز اثری واجد اهمیت اجتماعی و مهیج بود.

در اینوقت «رید» شهرت و اعتباری بعنوان یک کارگردان میهن پرست و ملی کسب کرده بود و این امر بدو آن اعتبار و قدرت را میداد تا تم‌هائی که چندان توافقی با جنبه‌های ملی و میهنی نداشت نیز انتخاب و آنهارا بکار اندازد

در طی سالهای ۱۹۴۶ و ۴۷ «رید» کوشش نمود در اوقات تهیه فیلمی از داستان «ODD MAN OUT» (پنجه عدالت) اثر «اف ال گرین» که شرح آخرین شب زندگی یک نفر دزد بود نمود.

«رید» صحنه‌های این فیلم را درهمان محل واقعی وقوع ماجرای آن یعنی «بلفاست» فیلمبرداری نمود و گروه عمده‌ای از هنرپیشگان انگلیسی که عمده آنها «جیمز میسون»، «کاتلین راین» و «رابرت نیوتن» بودند، نقش های مختلف آن را ایفا میکردند. فیلمبردار «رید» در این فیلم «رابرت کراسکر» مردی بود که فیلمبرداریش در «برخورد مختصر» اثر «دیوید لین» مورد تحسین فراوان قرار گرفته بود، مورد یک متن با قدرت و شایستگی تمام توسط «ویلیام آلوین» تهیه شده بود و برای هر یک از سه کاراکتر جداگانه داستان جائی کاملاً نظیر شل موزائیک متناسب با روحیات آنها فراهم آورده بود «گرین» نویسنده اصل رومان با اتفاق «رابرت شریف» روی تهیه نمایشنامه فیلم کار میکردند و این نمایشنامه بعد از آنکه بالاخره تصویب شد و در دست تهیه قرار گرفت چندین بار مورد تجدید نظر سازندگان فیلم واقع گردید. نشانه بزرگی و شایستگی در کلیه شئون این فیلم منعکس بود و از اینرو است که سنجیدن ارزش «پنجه عدالت» بدون در نظر گرفتن کلیه منابع تکنیکی آن عملی غیر ممکن است.

در طی سالیانی که «رید» بمشاغل تجارتی و خدمت در ارتش اشتغال داشت سینمای انگلستان در بطن خود گروهی از هنرمندان و صاحبان فن را پرورانیده بود و این گروه بعد از خاتمه جنگ ناگهان با توانائی تمام در حرفه هنری و مبهوم خود یعنی سینما پا بعرصه وجود و فعالیت نهادند برای نخستین بار سینمای انگلستان میتوانست با ادعای سراسرلاف و گزاف فیلم سازان امریکائی در مورد بزرگی فن برقابت برخیزد و در این رقابت حتی برقیب پیشی بجوید. کارگردانان انگلیسی در حالیکه سرمایه فیلم سازانی مثل «رانک» و «کوردا» و «دل گیدیس» از آنان حمایت میکرد دست به تهیه آثار بزرگ و تهور آمیزی زدند که ایجاد آنها در سالهای بین ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ فکری غیر ممکن بنظر میرسید. در آن هنگام بود که سرمایه فیلم سازان تقلیل یافت و آثار سینمای انگلستان در جهان ارزش و اعتبار خود را بمقدار زیادی از دست داد (ناتمام)

پنجه عدالت (۱۹۴۶) یکی از چند فیلم برجسته «رید»، اقتباس از یک رمان متوسط بود که وقایع آن در ایرلند رخ میداد. در این فیلم (رابرت نیوتن) (تصویر) رل نقاش نیمه دیوانه‌ای را عهده دار بود.

شخصیت هفته

ANNA MAGNANI

آنا مانیانی هنرپیشه فیلم خال گل

بدون تردید آنا مانیانی آکتریس ایتالیائی را میتوان در ردیف ستارگان پرارزش تاریخ سینما از قبیل و... بن لی، گرتا گاربو و اینگرید برگمن قرار داده و نام او را برای سینمای ایتالیا و مردم این کشور افتخاری ابدی و فراموش نشدنی محسوب داشت. این زن با اینکه از نعمت زیبائی بی بهره میباشد و سالهای جوانی را نیز پشت سر گذارده، با چهره‌ای اندکی فربه و صورت کشیده، گیسوان صاف و بدون جعد، از نظر ایفاء رلهای مختلف، دارای قدرت و نیروی شگفت‌انگیز و خارق‌العاده‌ایست. وی با مشخصات ظاهری‌اش تیپ خاصی از زنان را مشخص میسازد که با گذشت سالها هنوز احساسات تند، سرکش و در عین حال دقیق و لطیف خود را از دست نداده‌اند، با منتهای قدرت عشق میورزند، خشمشان چون طوفانی ناگهانی و مخرب است و از سکوت و تنهائی بیش از هر چیز دیگری لذت میبرند. آنا مانیانی نمونه خاص و برجسته‌ای از این قبیل زنان است. وی اولین شغلی که برای تامین معاش اختیار کرد عبارت از خوانندگی در یک کلوب شبانه بوده‌است. بعد از چندی در پیس «آنا کریستی» شرکت میکند و با این ترتیب مرحله جدید و درخشانی را در زندگی خود شروع مینماید. بدنبال شرکت در این پیس، در نمایشنامه‌های مشهور دیگری رلهای مهم و مختلف بعهده گرفته و در زمره آکتریس‌های مشهور تآتر کشور خود درمیاید. بدیهی است شهرت و موفقیت آنا مانیانی در تآتر نظر تهیه کنندگان فیلم را جلب کرده و او را برای شرکت در فیلمها دعوت مینمایند ولی موفقیت بزرگ سینمائی وی را باید شرکت در فیلم مشهور و پرارزش «شهر بی حفاظ» دانست. از سایر فیلمهای قابل اهمیت آنا مانیانی باید آنجلینا ـ خیابان رو یالی ـ معجزه ـ ولکانو ـ کالسکه زرین را نام برد و از نمونه با خال گل فرصت گرانبهائی بود که این زن هنرمند توانست با نیروی شگرف ذاتی خود بر سونا از اصلی پیس «تنسی ویلیامز» را بنام «سرافینا» بنحو اعجاب آوری روی پرده مجسم ساخته و با دریافت جایزه اسکار شهرت جهانی بدست آورد. اینطور بنظر میرسد که پرسوناژ «سرافینا» اصولاً بخاطر این زن بوجود آمده‌است و آنا مانیانی با تلفظ ایتالیائی خود در فیلم خال گل برای بیننده این شبهه را بوجود میاورد که واقعاً با یک زن ایتالیائی الاصل با تمام خصوصیات روحی و جسمی قراردادی‌اش، روبرو است.

جای بسی خوشوقتی است که این زن هنرمند استقلال و آزادی را در کار خود ترجیح داده و تاکنون تسلیم نظرات فیلمسازان هالیوود نشده‌است این تنها طریقی است که موفقیت پرارزش و افتخارآمیز او را برای همیشه تضمین خواهد کرد

بررسی انتقادات سینمائی جراید جهان

فیلم معظم «غرور و شهوت» محصول ۱۹۵۷ استودیو یونایتد آرتیستس مدتی است بایران وارد شده و گویا قرار است با تشریفات خاصی در ایران و کلیه سینماهای جهان (بجز آمریکا) در یک شب نمایش آن افتتاح شود. این فیلم را سینما مولن روژ وارد نموده و بطوریکه مدیر آن اظهار میداشت فیلم «غرور و شهوت» در روز ۲۴ دیماه مطابق با سوم بهمن ماه سال جاری در سینما مولن روژ و کلیه سینماهای عالم بمعرض نمایش درخواهد آمد (ستاره سینما ـ شماره ۱۳۶۰)

باین ترتیب جای دارد که نظریات منتقدین خارجی را در مورد این فیلم برای خوانندگان گرامی خود بررسی نمائیم.

«غرور و شهوت» که توسط استانلی کرامر تهیه کننده و کارگردان عالیقدر سینمای آمریکا برای کمپانی یونایتد آرتیستس تهیه شده در ماه ژوئن آماده نمایش گردید و اینک از نخستین روز نمایش آن در آمریکا شش ماه میگذرد و جراید چاپ انگلستان نیز از مدتها قبل نظریات خود را درباره آن ابراز داشته‌اند. و چون انگلستان کشوری است که (جزو آمریکا) محسوب نمیشود بس در اینصورت باید گفت تا آنجائی که ما اطلاع داریم اهالی جزیره بریتانیا قبل از ما بدیدن این فیلم نائل آمده اند.

«غرور و شهوت» فیلمی است که هرجا بنمایش درآمده سر و صدای زیادی براه انداخته ولی یکجا این سر و صدا برای استانلی کرامر تهیه کننده و کارگردان فیلم مایه افتخار بوده و در جای دیگر معلوم نیست چرا اندکی بروی گران آمده و بقول معروف او را دلخور نموده‌است شاید سازنده آثاری چون قهرمان ـ سیرانو دو برژراک ـ مردان ـ ماجرای پیروز ـ شورش در کشتی کین. نه مانند یک بیگانه، انتظار نداشت از فیلمی که شخصاً آن را شاهکار خود نامیده‌بود برخی از منتقدین چنین وضع استقبال نمایند

جرئت واقعی میخواهد انسان استانلی کرامر را سه چهار میلیون دلارش ببخشد نماید (فیلمز اند فیلمینگ)

تماشائی ولی نه مؤثر و نه هیجان انگیز این فیلم نظیر قالیچه رنگ‌وارنگی است از تاریخ. (پیکچر گوئر)

ولی کلیه مفسرین جراید چاپ آمریکا این فیلم را شاهکاری فراموش نشدنی قلمداد کرده‌اند

... اینک از جدیدترین و برجسته استانلی کرامر با جلال و شکوهی کم نظیر بیازار میآید و اعتبار و حیثیت مفهوم سینما را بآخرین درجه امکان افزایش داده و قلل مرتفعی را که تاکنون تسخیر نشده بود در قلمرو این هنر درمی آورد.

(موشن پیکچر هرالد)

تاکنون در مورد استانلی کرامر بعنوان یک کارگردان شک و تردیدی موجود بود ولی با فیلم «غرور و شهوت» این شک و تردید برطرف میشود

(ساتاردی ریویو)

در مورد بازی هنرپیشگان خانم مارگارت هینکسن منتقد مجله پیکچر گوئر اظهار داشته که تنها فرانک سیناترا موفق میشود بر نقش خود سیمای جالبی ارائه دهد ولی پیتر جان دایر منتقد فیلمز اند فیلمینگ معتقد است هیچیک از هنرپیشگان اول فیلم را قابل تعریف تشخیص نداده‌است

ویلیام ویور مفسر مجله موشن پیکچر هرالد چنین نظر داده‌است هنرپیشگان فیلم ـ کاری گرانت، فرانک سیناترا و سوفیا لورن ـ یک موقعیت و امتیاز برجسته تجارتی برای فیلم کسب کرده‌اند.

بقیه در صفحه ۴۲

انتقاد از : پنه‌لوپی هوستن

سردبیر مجله صوت و بینش

ترجمه: ایرج سعیدزاده

سلطانی در نیویورك

لغزشهای نبوغ همیشه جالب توجه و مسلما غم‌انگیز بوده است، اهمیت نیز در اینجاست که این خطاها در نوع خود تعبیرات زیادی میتوانند بدست دهند که بیکدیگر بسازند اغلب نبوغ، توانائی نامحدودی برای تحمل مخاطرات است و در مورد هنرمندی نظیر چاپلین که در چنین قمارهائی برای مبالغ بزرگ و بدون توجه بشرط بندیهای خود شرکت کرده، امکان شکست از جزئی‌ترین راهی وجود ندارد.

فیلم جدیدوی «سلطانی در نیویورك»، برای من تا بآن اندازه مواجه با شکست شده که مسیو وردو و لایم‌لایت توفیق یافته بودند این دو فیلم شاهکارهای مبوبی بودند، و آخرین فیلم شکستی بنظر میآید که ندرتا - وفقط ندرتا - مرزهای چنین استعداد برجسته و درخشانی را لمس مینماید؛ فیلمی است که در وهلهٔ اول با اهمیت - ولی اهمیتی که فقط زمان کوتاهی دوام دارد - جلوه میکند، و مانند آنچه که یك اثر چاپلین باید دربر داشته باشد صریح و بی پرده است. در عین حال، فیلمی استکه شخص دیگر خلاق آنرا نسبت بآن قضاوت نمیکند؛ زیرا این قیاس دیگر، مشابه فی‌المثل سنجش «برنادرشا» نسبت بآخرین نمایشنامه هایش نخواهد بود.

از گفتار من نباید چنین مستفاد شود که سلطانی در نیویورك ظاهرا اثر مردی استکه در سنین کهولت سیر میکند و با شتاب نوشت که این اثر چیزی جز نشانه تیره‌ئی از نبوغ هنرمند نیست، نکات جالب و زیاد تری را داراست، و اگر از سایر آثار چاپلین مجزا قرار گرفته بدین علت استکه در اینجا نظر هنرمند نسبت بعصر خود، قطعیت موضوعی را منعکس نساخته بلکه پا برجا نبودن آنرا نمودار میسازد

بطور قطع کسی نمیتواند فیلم را کاملا از سازنده آن جدا سازد چاپلین آمریکا را با تحسر ترك کرد، آمریکا، با قسمتی از آمریکا که او را کینه جویانه طرد کرد من از یك روزنامه نگار با نفوذ آمریکائی اخیرا چنین شنیدم که گفت «برای من دیگر چاپلین وجود ندارد» این کلام از روی نفرت گفته نشد، بلکه کاملا متفکرانه و نیز از روی واقعیت آشکار حقیقت بود. در پشت سلطانی در نیویورك تنها میتوان سنگینی خفقان آور مفهوم این واقعیات یعنی تصمیمات دور از عدالت، تعبیرات منطقی و دردناك احساسات و هیجانی که برای آرامش محتاج قدرت آفریننده است را درك کرد.

آن قسمتی را که چاپلین در اینجا برای ایفاء انتخاب نموده، نقش یك تبعیدی یك تماشایی و بالاخره سلطانی استکه از کشور خویش بواسطه انقلابی رانده شده است در چنین وضعی آمریکا را پناهگاه خود میپندارد ولی سلطان فقط اغتشاش، تجارت پیشه گی و هیجان شدید فکری مییابد و با وجودی که بچنین محیطی کشانده میشود، عاقبت‌الامر منزه و معصوم میماند [در اینحال راه واقعی برگشت وی بار و با مستلزم شکست نبوده بلکه فقط کناره گیری است زیرا وی در امیدواری شکست خورده نه آنکه دچار عدم موفقیت روحی شده باشد

چاپلین عمدا جامعه آمریکائی را هجو میکند و باین واسطه اشکال عمده در هدفی استکه برگزیده سلطان سینما میرود، شب در خیابانهای شلوغ قدم میزند و بواسطه دختری (دان آدامز) در دنیای پر آشوب تلویزیون تجارتی گرفتار میآید، سپس متحمل جراحی پلاستیك شده و بدین ترتیب خود را شخصیت اصلی یك میهمانی صباحی مییابد زمینه کاملا برای جنبه سخریه آمیز آن پهناور است ولی در واقع شوخی ها بسادگی و راحتی حادث میگردند

هر که یك شب تلویزیون تجارتی را نگریسته باشد امکانات وسیع هزل را در آن باره میداند، ولی تمام اینها بزودی مورد استفاده قرار گرفته و بپایان میرسند وقتیکه سلطان در باب نوع ویسکی مورد علاقه خود، از پشت چنین دستگاهی نطقی ایراد میکند بلا فاصله بیاد برنامه ده سال پیش «رد اسکلتون» که در باره مشروب چنین اجرا شده بود میافتیم ولی در هر حال نتیجه آن جذابتر بود

وقتیکه در صحنه سینما تماشاچیان سینماسکوپ را به تماشاچیان تنیس تشبیه میکند باز هم خاطره استعمال این نکته بدیع را در «بانچ» و «نیویورکر» که همزمان با ورود سینماسکوپ انجام شده بود درمازنده میکند

این نکات ممکنست آمریکائی باشد ولی آمریکائی نیست! اینها با حقیقت اصطکاکی ندارند در طرز تلقی مبهم سلطان نسبت بآنها یعنی رفتار تردید آمیز و در عین حال فرهنگ وی، این احساس در شخص پدیدار میشود که چاپلین مشابه آنچه که در پیش میگفته: «باین بخندید - زیرا یك وضع بشری است» ابراز نمیدارد بلکه میگوید «باین بخندید زیرا فقط خنده آور است»

هنگامیکه فیلم درست بهدف خود میرسد، چاپلین با یك ضربه تخیلی گستاخانه و نیرومند، حمله بروش زندگی آمریکائی را از دهان پسر کوچکی (مایکل چاپلین) با جنبه صریح - کمیك آغاز مینماید او کودکی اعجوبه با رفتار ناپسند و دارای سخنان تند است.

اولیاء او معلمان مدرسه‌اش، بپیشگاه یك کمیته ملی کارتحت احضار میشوند ولی این خود کودك است که تحت بازجوئی خود دبشود ولی آنها را بقیمت خودداری «افشاء اسامی» نجات میبخشد.

این نکته، بعنوان یك طرح، مقتضیات بسیار خوبی را ایجاد مینماید جنبه خارق‌العاده گیرندگی آن، تحقیر و تسلیم در انتها و بهاء گرانی که باید پرداخت شود فرصت عمده ایرا که چاپلین از آن استفاده میبرد اجازه توقف بیشتر سلطان در نتیجه است وی کودکی را پناه میدهد، در مقابل کمیته احضار میشود و در ساده‌ترین و رساترین صحنه کمدی فیلم، بادقت زیاد با انتهای یك لوله آتش نشانی توجه میکند - که با مهارت کامل وقطع و یقین بروی

... گردانده میشود مورحال بالا رسان ازآن سلطان بیست این جدال ... سلطان ... بخش آمده ... ودلشکسته و تمام اینها بکودک با مردود دلشکسته ... خواهند شد هرج و مرج فراموش نخواهند یافت باید تا بآخر دبری و با باید تحت الشعاع ... بود > تقریبا انعکاس کلام قرار گرفت ... دختر در ابتداء بود

آیا سرانجام این عقیده باید بعنوان نظر شخصی چاپلین منظور شود ، و با کودک غمگین و با تبعیدی مدبر باید بعنوان سخنگوی او پذیرفته شوند ، و آیا این عدم قاطعیت بعضی نکات غیر منتظره را در سری ایده‌های فیلم با صراحت بیان مینماید؟

در اینجا مسلما خشم وجود دارد، ولی خشمیکه نسبت بمقصد و سمت خود را سخ نیست در شخص سلطان چیزی استوار و بادوام یافت نمیشود وی سهوا برنامه تلویزیون با جلسه کمیته را تبدیل بشوخی میکند ، از تجارت پیشگی روی برمیگرداند ولی بخود اجازه میدهد که توسط آن بدام افتد، عشق را رد مینماید ولی برای مهربانی بدیگران خود را فدا مینماید ودر آنها فقط مانند سایه یک سلطان درمیان سایه های مردم دیگر نمودار میشود چاپلین خود کاملا یک تماشاچی است و هزل وجد را نظاره میکند.

گرچه ممکن است که این رل خود چاپلین نباشد ولی بعد از وضع گستاخانه «مسیو وردو» و طلیعه تفکر بزرگ در «لایم لایت» هدف سخنان سلطانی در نیویورک کنگ و غیر واضح است چاپلین در اوائل کارخود، کشف بزرگ خویشتن را که «حقایق بزرگ عموما خیلی ساده هستند» بعنوان یک هنرمند نمایان ساخت ولی از هنگامیکه او در سینمای ناطق کار کرد، همیشه خطر اعتقاد باستفاده از صحبت، ممکن بود هر لحظه بروز کند مخربه اینکه چاپلین درباره « مک کارتیسم » و احمقانه جلوه دادن آن و زندگی ماشینی ارائه میدهد ما را قانع و خشنود نمیسازد.

در اینجا کار عقل نیز دخالت دارد. اگر این مبالغه را حذف کنیم فیلم خیلی بیش از اینها از دست میدهد اسلحه قوی خنده خطاشانه روی میکند با اینکه کهنه مک کارتیسم

خیس میشود ولی هجو نمیگردد

خنده چاپلین همیشه خنده یک بشر بود. ولی در سلطانی در نیویورک این خنده بسیار کم مایه و اغلب نیز تلخ است شخص بروی دختری که هنگام مهمانی ، ناگهان خود را داخل بیمزگی‌های تلویزیون تجارتی میکند، درحالیکه ترس و وحشت مقامات رسمی آمریکائی با کمونیسم نورس مواجه‌شده و یا هنگامیکه سلطان شانه‌های خود را درقبال چنین غوغائی بالا میاندازد ابدا نمیخندد بهمچنین کسی درمورد گردش یک مدرسه ، که سلطان در اینمورد هدف مضحکه قرار میگیرد و کلاهش داخل شیرینی شده و یا در شوخی بیمزه جراحی پلاستیک نخواهد خندید.

اپیزود جراحی پلاستیک در حقیقت سکانسی را بیاد میآورد که کمدین‌ها اززمان « لوبیچ» چنین کوششهائی را بیازار زانی داشته اند، سلطان از این واهمه دارد که صورت تازه وصله شده او در اثر هر حرکت ناگهانی شکاف برخواهد داشت؛ وی در کلوبی شبانه مینشیند و یک برنامه کمدی را مینگرد. نمایش عبارت از چیزی از موزیک‌هال قدیمی است که دو کمدین موقرانه باقلم موی رنگرزی یکدیگر را رنگین می - کنند .

تماشاچیان قدیمی کلوب این نکته را تا سرحد جنون خنده آور می یابند ، سلطان برای خودداری ازخندیدن تقلا میکند ولی باتشنج وسختی بخود میپیچد ولی منظرهٔ مردیکه کوشش میکند تا چیزی نخندد ، فقط موقعی میتواند مضحک باشد که خود ما نیز میخندیدیم، و فیلم موی معمولی در اینجا نوعی افسردگی لطیفی را دارا است یک خاطره از «کیتون»، از شخص چارلی چاپلین، از کمدین‌های بزرگی که میتوانند این رنگ زدن را مضحک و ممتاز سازند.

اگر کسی متوجه شده باشد که در این فیلم بسیار کم میخندد ، شاید بدین سبب باشد که چاپلین کرارا ما را ، نه برای خندیدن با سلطان، بلکه جهت خندیدن باو دعوت مینماید

آثار حقیقی واصلی چارلی در کاراکترهای دیگری که ایفا نموده برجای مانده است ، تنهائی موسیو وردو ، گیرائی عظیم کالوردو - که رل بزرگ چارلی را بعنوان تراژیک کمدین تثبیت نمود . دیگران ممکن است که سلطان را یک عنصر جذاب بدانند،

در صحنه‌هائی که با صرف بوده یا دقتی که برای معاطفت قابل عملی بود - شراره‌هائی از عردگی عالی و فروزان لایم لایت مینماید

ولی بطور کلی سلطان مهربان و آراسته ، با آن دنیائی که از اطاق هتلی که قادر بپرداخت کرایه آن نبود، میدید ، با نقشه‌های نامعلوم خود برای پیشرفت مسالمت آمیز انرژی اتمی - هیجان شخصیتش مبهم باقی میماند

ما به پریشانی او میخندیم . ولی این گرفتار بها از آن غریبه ایست این امپرسیون نباشد، توسط نقائص فنی فیلم تأکید میگردد

فی الواقع موجب تاسف زیادی است که مثلا «برکلی سکویر» چنان یک گرانی که بیدر یک رسوائی آن تشخیص داده میشود، برای یک صحنه بوجود آورد ، انبوه جمعیت انقلابی در اپیزود افتتاحی ، که بقصر سلطان هجوم میآورند، بیش از هرچیز به مراجعین روز اول حراج مغازه‌ایکه بدور حسابدار آن اجتماع میکنند ، شبیه میباشد!! و من تصور میکنم که این نکات در فیلمهای پیشین چاپلین رخ نمیداده است، اغلب وی بسبب فیلمسازی بمورد اتهام قرار گرفته است که قاعدتا مفهوم آن اینبوده که وی باد قائق فنی سر و کاری نداشته است .

آنچه را که وی میخواست بیان کند توصیف خود را یافته است و اگر استیل را ارتباط صحیح بین وقایع تدریجی فیلم، بیان کنیم در اینصورت چارلی چاپلین ، از هر نقطه نظر یک فیلمساز تام استیل بوده است اگر در سلطانی در نیویورک این ارتباط چشم نمیخورد در اینصورت برای استنباط این مطلب تنها باید نقائص فنی نظر کرد .

در این انتقاد و بررسی سعی کرده‌ام که آنچه را که فکر میکنم در این فیلم ناقص بیان کنم : نمایش از سایر آثار، بی‌رنگی، عدم قطعیت ایده، هدر دادن سلاح هجائی برای هدفهای بی‌اهمیت ، و همچنین یک تردید آشکار درقبال تم بزرگ درجائیکه لایم لایت سایه رحمت باصل مینمود ، بازگشت صحنه‌ها و اماکنی که هنر چاپلین از میان آن ترقی و تعالی یافت . سلطانی در نیویورک خود احساس دوری یک تبعیدی را داراد . بدون امعان نظر در موقعیت شخصی چاپلین - که تنها کارمنتقد است و باید آنجائی این دقت ادامه یابد که فیلم خاتمه مییابد - ما شاید در واقع بسیار ساده و یا حداقل خوشبین میبودیم که نوعی دیگر، از این فیلم انتظار میداشتیم.

پایان

عشقهای لولا مونتس

سینماسکوپ رنگی

بزرگترین و پرخرج ترین آثار سینمای فرانسه از تاریخ پیدایش سینما در آن کشور تهیه شده

با شرکت : مارتین کارول - پیتر اوستینو

بزودی در سینمای مجلل پلازا

بهترین فیلمهای ۱۹۵۷

No time to be young
دوره جوانان نیست
(ملودرام)

کلمبیا

از این سوژه پیش پا افتاده سعی شده برای معرفی چند چهره جدید استفاده شود. تهیه کننده فیلم والاس مک‌دونالد و کارگردان آن دیوید لوویج میباشد

قابل دیدن - الن ویدم
اوت ۱۹۵۷ — ۸۲ دقیقه
رابرت وگنر • اوجرا سویت

Lady of Vengeance
خانم انتقام می کشد
(ملودرام)

یونایتد آرتیستس

زنیکه «فریب» خورده در صدد گرفتن انتقام بر میآید... این خلاصه سوژه این فیلم ملودرام میباشد که توسط زوج بالاتان - دادلی نیکلز از روی سناریو ایروتونیک تهیه شده است

قابل دید — نرمان موراس
اوت ۱۹۵۷ — ۸۳ دقیقه
دنیس او کیف — آن سیرز

Hell on devils Island
جهنم جزیره شیطان
(ملودرام)

فوکس - رگالسکوپ

.. این فیلم توسط لئون چولاک و لارنس استوارت برای کمپانی رگال فیلم که محصولات آنرا کمپانی فوکس توزیع مینماید ساخته شده است کارگردان فیلم کریستیان نیبی میباشد

قابل دید — ویلیام ویور
اوت ۱۹۵۷ — ۷۴ دقیقه
هلموت دانتین، ویلیام تالمن

Spook chasers
صیادان روح (کمدی)

آلاید آرتیستس

... بن شواب این فیلم را باشتراک هانتز هال و استانلی کلمنتز زوج معروف برنامه‌های کمدی تلویزیون تهیه نموده است.

کارگردان فیلم جورج بلیر و سناریست آن الوود اولمن می باشد

قابل دید — الن ویدم
ژوئن ۱۹۵۷ — ۶۲ دقیقه
هانتز هال - استانلی کلمنتز

Will Success Spoil Rock Hunter !
آیا موفقیت راک هانتر را تباه خواهد کرد ؟
(کمدی)

فوکس - سینما سکوپ - دلوکس کالر

دنیائی از لطافت و ظرافت در این فیلم مفرح و جالب فرانک تاشلین که سوژه آن از نمایشنامه‌ای بقلم جورج اکسلرود اقتباس گردیده نهفته است. تاشلین در اینجا سعی نموده که به نمایشنامه اکسلرود وفادار بماند و بهمین علت جنبه شدید تآتری بفیلم داده است، مخصوصا پایان فیلم کاملا سبک تآتر میباشد و چنین بنظر میرسد که پرده تآتر پائین می آید. تونی راندال در نقش راک هانتر خود را یک کمدین بزرگ معرفی میکند و شکی نیست که آینده درخشانی انتظار این هنرپیشه را میکشد

عالی — ویلیام ویور
اوت ۱۹۵۷ — ۹۵ دقیقه
جین مانسفیلد — ریتا مارلو
تونی راندال — راک هانتر

Omar Khayyam
عمر خیام (تاریخی)

پارامونت - ویستاویژن - تکنی کالر

.. فرانک فریمن (پسر) تهیه کننده کمپانی پارامونت اینبار فیلمی بما تقدیم می کند که از زندگی شاعر پارسی «عمر خیام» در قرن یازده گفتگو مینماید - فیلمی است تاریخی و مجلل از عشق، خیانت، دسیسه، انقلاب و خونریزی و شکی نیست با موفقیتی بیسابقه مواجه خواهد شد این فیلم را ویلیام دیترله از روی سناریو باره لیندون کارگردانی نموده است.

خیلی خوب — ویلیام ویور
اوت ۱۹۵۷ — ۱۰۱ دقیقه
کرنل وایلد • عمر
مایکل رنی • حسن
دبرا پاجت • شیرین
ریموند ماسی • شاه

The PaJama Game
بازی پیژامه (موزیکال)

وارنر - رنگی (وارنر کالر)

.. «بازی پیژامه» از نمایشنامه های موزیکال معروف برودوی بود که اینک توسط جورج آبوت و استانلی دانن بروی پرده آمده است. جورج آبوت کارگردان همین پیس در برودوی بود و استانلی دانن نیز کسی است که برخی از بهترین فیلم‌های هالیوود را بوجود آورده است اینده باتفاق این فیلم را تهیه و کارگردانی نموده‌اند بجز از دوریس دی سایر بازیکنان فیلم همان هنرپیشگانی هستند که در برودوی این پیس را بازی کرده‌اند

خیلی خوب — جیمز ایورس
اوت ۱۹۵۷ — ۱۰۱ دقیقه
دوریس دی • بیب
جان ریت - سید

Pickup alley
پلیس بین‌المللی (جنائی)

کلمبیا - سینماسکوپ

...داستان در لندن، لیسبون - رم، آتن و نیویورک اتفاق میافتد. ویکتور ماتیور عضو اداره پلیس بین‌المللی که با قاچاقچیان مواد مخدره مبارزه مینماید برای دستگیری یک باند مجهز و موثر زحمات فراوانی میکشد.

سایر هنرپیشگان فیلم آنیتا اکبرگ، ترور هوارد و بونار کولینو میباشد «پلیس بین‌المللی» توسط ایروینگ الن و آلبرت بروکولی بکارگردانی جان گیلینگ تهیه شده است.

خوب — وینسنت کانبی
اوت ۱۹۵۷ — ۹۲ دقیقه
ویکتور ماتیور • چارلز استور جیز
آنیتا اکبرگ • جینا بروگر
ترور هوارد • فرانک ملی

My Gun Is Quick
هدف گیر چابک (جنائی)

یونایتد آرتیستس

.فیلمی است جنائی که از داستانی بقلم میکی اسپیلن اقتباس شده و جورج وایت و فیل ویکتور آن را تهیه و کارگردانی نموده‌اند. نقش مایک هامر قهرمان معروف داستانهای اسپیلن را در اینجا رابرت بری (یک چهره جدید) ایفاء مینماید.

خوب — ویلیام ویور
اوت ۱۹۵۷ — ۸۸ دقیقه
رابرت بری • مایک هامر
ویتنی بلیک • لالی

3:10 To Yuma
سه و ده دقیقه به «یوما»
(وسترن)

کلمبیا

فیلم وسترن بنظیری است که با خصوصیات و امتیازات جدیدی که در بردارد کاملا از امثال خود متمایز میگردد. بازی هنرپیشگان فیلم، گلن فورد و وان هفلین موثر و قوی است و فلیشباک از بافیانه‌شیرین و جذاب خود شدیدا جلب توجه می نماید

فیلم از همان ابتدا تماشاچی را میگیرد و تا پایان اورا در هیجان و اضطراب باقی می گذارد. «دلمر دیوز» کارگردان با استفاده‌ای که از یک کار مطبوع دوربین و کادرهای زیبا نموده برای فیلم ارزش هنری فوق‌العاده‌ای کسب کرده است.

موزیک متن و ترنم همان آهنگ ابتدائی که توسط فرانکی لین خوانده می شود ساخته شده و در موفقیت فیلم تاثیر زیادی مینماید.

تهیه کننده دیوید هیلویل نام دارد.

خیلی خوب — وینسنت کانبی
سپتامبر ۱۹۵۷ — ۹۲ دقیقه
گلن فورد • بن وید
وان هفلین • دان ایوانز
فلیشیا فار • امی

THE YOUNG DONT CRY
جوانان نمیگریند (ملودرام)

کلمبیا

.. سال مینو جوان یتیمی است و هنگامیکه وارد اجتماع میگردد منحرف میشود سایر هنرپیشگان فیلم جیمز ویتمور و جی کارول نایش میباشند تهیه کننده فیلیپ واکسمن و کارگردان آلفرد ورکر نام دارد.

خوب — ویلیام ویور
اوت ۱۹۵۷ — ۸۹ دقیقه
سال مینو • لسلی
جیمز ویتمور • رودی

بقیه در صفحه ۳۰

طلوع یك ستاره!

از ستاره محبوب انگلیسی «کی کندال» فیلم تاریخی «کولنتن رود وارد» را سال پیش در تهران دیده اید. این ستاره هنرمند در وطنش در فیلمهای چندی شرکت کرد و بالاخره بهالیوود آمد. کارگردان بزرگ «جورج کوکر» رل عمده‌ای از اثر موزیکال «دختران» را بوی محول ساخت و با نمایش این فیلم، نام کندال بر سر زبانها افتاد وطی مدت کوتاهی باوج ترقی واشتهار رسید. کندال اکنون تحت قرارداد کمپانی مترو است و بزودی در چند فیلم جالب رل اول بازی خواهد کرد. فراموش نشود او ماه قبل نیز طی مراسم با شکوهی با آکتور معروف انگلیسی «رکس هریسون» ازدواج نموده بود.

دو هنرمند در یك فیلم...

«جیمز میسون» اکتور بزرك سینمای انگلستان باتفاق «رود – استایگر» هنرپیشه توانای هالیوود اکنون مشغول بپایان رسانیدن نخستین صحنه‌های فیلم «فریاد قتل» در کمپانی مترو گلدوین مایر میباشند. دراین فیلم رل سوم را ستاره تازه وارد «اینگر استیونس» که شباهت تامی به گریس کلی دارد ایفا میکند. اینگر استیونس ستاره درخشان نمایشات نیویورك و اکتریس هنرمند تلویزیون بوده و اولین فیلم مورد «مردی روی آتش» با بینگ کرازبی را چندی قبل درهمین کمپانی بپایان رسانید «فریاد قتل» یك

درام هیجان انگیزیست که در لوس آنجلس فیلمبرداری میگردد

نغمه‌های نات کینك کول!

«و.س. هاندی» کمپوزیتور بزرگ که «نغمه‌های سن لوئی» از شاهکارهای اوست سناریوئی از سرگذشت زندگانی خود نوشته که بزودی در استودیوهای پارامونت بصورت فیلم با ارزشی در خواهد آمد این فیلم که «نغمه‌های سن لوئی» نامیده میشود اکنون قبل از تهیه سرو صدای زیادی براه انداخته است طبق اطلاع خواننده سیاهپوست مشهور «نات کینك کول» رل اصلی را بازی خواهد کرد

من ستاره خودسری هستم!

کارگردان معروف انگلیسی، «جان بدی کارمنیرز» رل اول فیلم تازه خود «توان» را بستاره محبوب سوئدی «آلیتا اکبرك» واگذار کرد. آلیتا چندی قبل درهمین کشور فیلم «فرباده‌یمی» را بپایان رسانیده بود. وی میگوید: من ستاره خودسری هستم بنابراین هیچکس نمیتواند مرا وادار بازی درفیلمی کند که از ایفای رل آن بیزارم! وقتی قرار شد درفیلم «فریاد مهیب» نقشی ایفا کنم ابتدا سناریو را بادقت خواندم و بصورت دریافتم که رل بسیار بی اهمیتی بمن واگذار کرده‌اند ولی چون مشتاق بازی دراین فیلم بود. بارضایت پذیرفتم. اتفاقا در فیلم «توان» که ماجرای گناه وفساد وسارقین درمیان است، رل خوبی بعهده دارم و از جاذبه جنسی‌ام هم استفاده فراوان خواهد شد! این فیلم در اسپانیا و افریقا تهیه میگردد ورل مقابلم را «آنتونی استیل» ایفا مینماید. جای تعجب اینجاست که جنبه‌های کمدی در «توان» فراوان وجود دارد!

آلن لد... و فیلمهای گانگستری

هنرپیشه محبوب آمریکائی «آلن لد» (شوالیه رشید فیلم دلاور سیاهپوش!) فعلا در نار و نعمت بسر میبرد، بعد از اتمام فیلم پر فروش «بسر روی خوك دریائی» وی قراردادی با کمپانی برادران وارنر بست که ده فیلم در عرض سه سال بازی کند. از این تعداد، فقط شش فیلم آن مستقلا بخرج خودش تهیه خواهد شد، شرکت «جاسکه داران» محصول کلاسیك خاطرات بازی در فیلم جنائی «اسلحه کرایه» را برایش زنده کرد. او گفت: «ازاین مرا در نقشهای خوب گانگستری نخواهید دید، بلکه یك جانی و جنایتکار متکمل خواهم بود»

وهمه ... ه دو لبه قایق ایستاده و برای برش بداخل آ... استخاره میکردند تکانی خورد و در نتیجه قایق دچار تکانی شدید شده وهمه سر-نشینانش به آب ریختند

هولمز بی درنگ دستور داد که افراد سالم مجروحین را روی دستها در آب بلند کنند تا خود بکمك آشپز قایق را راست کند وسپس پس از آنکه مقدار کافی آب از قایق بیرون ریختند دیگران را بقایق آوردند

وضعیت طوری بود که همه در ته دلشان آرزو میکردند که در اثر این حادثه چندتن از بین رفته بودند تا کار آنها در مقابله با عربیت گرسنگی وتشنگی آسانتر میشد

این فکری بود که بیش از همه در مغز هولمز قوی بود ودر حالیکه از خستگی در ته قایق باستراحت پرداخته بود بچیزی جز باین نمی-اندیشید پیش از این نمی توانست حقیقت امر را از خود پوشیده بدارد وظیفه وی در آن موقع ایجاب می کرد که تا سر حد امکان از مرگ ومیر افراد جلوگیری کند ولی اکنون پس از درك این حقیقت که پیامی از کشتی مغروق فرستاده نشده ، او میدانست که تنها با نگاهداشتن مردانی که قدرت کافی برای پاروزدن داشته باشند میتواند خود را بسواحل افریقا برساند وبقیه افراد زیادی بودند

از عبور این مسافت بعید و انبوه مشکلاتی که در راهشان قرار داشت سراپای هولمز را لـرزه‌ای فرا گرفت وسپس ، چون مردی حساس که همه عمر را در تلاش این گذرانده باشد که برای دیگران خدمت کرده ودیگران نیز دوستش داشته باشند ، اندیشهٔ خطرات آینده را از خاطر رانده و بفکر حال افتاد

دکتر کیلگور متخصص انسم شناس افکار هولمز را درهم ریخت.

- آقای هولمز ، آیا قصد ما این است که اینقدر در اینجا بمانیم تا از بین برویم؟ حال زن من بسیار خطرناك است و «مستر کلی» نیز همچنین وخانم اسپنسر هم وضع خوبی ندارد ما همه بکمك احتیاج داریم

هولمز بالحنی که نشانهٔ خستگی ...ی بود گفت بیش از این با کسی بحث نمیکنم

آخر فکری بکن مرد همه از دست میرویم

چنان مینمود که هولمز قصد دست انداختن وی را داشت

بنظر شما چه کار بایست کرد؟ هیچ علامتی نتوانسته‌ایم بدهیم هیچ کس نمیداند که کشتی غرق شده و راه هیچ کشتی باهواپیمائی نیز از این سو نیست

بسیار خوب

پس میگوئید چکار کنیم ؟

هولمز زیر لب با خود حرف میزد

اینجا میان این اقیانوس همیشه فکر کرده‌ام که معجزه‌ای ، حادثه‌ای و یا دست کم بخت واقبال یا سرنوشتی باعث این خواهد شد که کسی بکمکمان بیاید ولی اکنون میفهمم که همه این تصورات پوچ و بچگانه بوده ومثل رویای شیرینی از حقیقت بدور بوده است .

«سام هولی» دریانورد سیاه-پوست بسخن درآمد .

- کاپیتان میدانید که فکر کردن فایده‌ای ندارد وهیچ کس از سر-نوشت ما اطلاعی بدست نخواهد آورد

پس میگوئی چکار کنیم . میخواهی قایق را تا افریقا بکشیم و ببریم

سیاهپوست مشتاقانه گفت :

- دست کم این فکری است که من میکنم .

دلم میخواهد یکبار دیگر صدای برخورد امواج را با ساحل دریا بشنوم.

هزار و پانصد میل راه در پیش است اگر همه‌مان روز و شب و بنوبت پارو بزنیم میتوانیم هر روز صد میل پیش برویم ودر نتیجه پانزده روزه بافریقا برسیم ، اما بدو شرط ، یکی اینکه باد موافق باشد و دومی اینکه بجای بیست وهفت نفر دوازده نفر در این قایق باشند !

«مکینلی» که کم کم داشت از نتیجه‌ای که از مذاکرات گرفته می شد بتنك میآمد پیشنهاد کرد :

- بهر حال بهتر است باهمین وضع فعلی کار را شروع کنیم .

هولمز مخالفت کرد :

- بهیچوجه . با این جمعیت شما سی متر هم نمیتوانید پیش بروید.

ملك ادامه داد :

- با اینحال باید فکر اساسی-تری بکنیم کاپیتان اگر قرار باشد همینجا بمانیم بزودی آذوقمان هم تمام خواهد شد.

با این حساب اگر بخواهیم با این جمعیت قایق را حرکت بدهیم زور بیشتری زده و آذوقه را زودتر تمام خواهیم کرد .

من که دیگر راهی بنظرم نمیرسد .

ومن هم همینطور «کلی» ، در وسط کشتی ... «جولی» پرستارش دراز کشیده بود سکوت را شکست او گفت ... میدانم باید چکار کرد .

جولی گفت : پس من بگو ، کلی سرش را اندیشناك تکان داده و با صدائی گرفته گفت نمیتونستم بگویم مخصوصا ... نفر آلك را نزد من صدا کن.

هولمز ببالین وی آمده و با اینکه بوضوح میدید که درد وی دم بدتر شده وحالش رو بوخامت میرود سوال کرد: حالت که خوب است کلی ؟

: ابدا خیال بهتر شدن را ندارم .

بهر حال اگر کمی دیگر بهبودی پیدا کنی امیدوارم که هست. لبخند محزونی لبان کلی را ازهم شکافت

کمك ! من دیگر کارم تمامست و توهم نزدیك بانتهائی !

هولمز با فق خیره شده بود اگر کلك یا قایق دیگری داشتیم چقدر خوب بود !

: چه خوبی داشت؟ بدون غذا و آب همه‌اش یکیست حقیقت را بپذیر رفیق ، علامتی که نداده‌ایم وهیچ-کس هم بجز خودمان که کاری از دستمان بر نمیآید از سانحه غرق کشتی خبر ندارد .

هولمز سخت میکوشید تا ملك «کلی» را تسلی بدهد :

- باهمه این احوال شاید معجزه‌ای اتفاق بیفتد. ولی در دلش بخوبی میدانست که بامیدی پوچ دل می بندد .

«کلی» گفت .

- معجزه اینست که هوا بزودی منقلب خواهد شد!

ازاین حرف چهرهٔ هولمز در هم رفت . فکر می کرد که بماند تغییری در وضع هوا و بسا خروج

هنرپیشگان :

تیرون پاور	در نقش	آلك هولمز
مای زترلینگ	»	جولی
لوید نولان	»	فرانك کلی

کارگردان : ریچاردسیل

محصول : کمپانی کلمبیا

کوچکشان بی درنگ
باران قایق... پر خواهد رفت
ناخدا را آب ... که انکار وی را محو می
«کلی» که انکاروی را محوی
خواهد بود گفت:
- و فقط یک راه نجات ... باقی
... و ... در حالیکه سعی
میکرد هولمز را با قایق عریان
... ما ... دیده و عنان اعصابش را از دست
... دروی ... خودش را کمی بلند کرده و
صورتش را روی ... هولمز قرار
داد و ... آمرانه رای
نجاتمان را داد ... راه است که

زیادی‌ها را از قایق بیرون بریزی!

هولمز ... احساس و وحشتزده
گفت ... بهیچوجه نمیتوانست
چنین فکری بکند و یا بشنود که
«کلی» چنین فکری کرده است
«کلی» خیلی خونسرد دنباله
حرفش را گرفت: یعنی آنهائی را
که کاری از دستشان برنمی‌آید.
...
مثل دیوانه‌ها حرف میزنی
«کلی»...
در آنوقت با ینطرز میتوانید
بدریا برسید
- ببین کلی، میدانی که
اینکار را من هرگز نخواهم کرد.
یعنی تنها راهی است که
داری.
هولمز مصمم بود که باین
مذاکره خاتمه دهد: جوابت منفی
است کلی و دیگر هم این سئوال را
مطرح نکن
«کلی» در حالیکه همه نیرویش
را در تلاش قانع ساختن هولمز از دست
داده بود، با کلماتی مقطع و آهسته
گفت، متاسفم دوست عزیز. فکر
میکردم جرأت اینکار را داری که
نصف اینها را نجات بدهی و نگذاری
همه با هم فدا شوند.

• • •

هوا هنوز آرام بود و سیاهی
شب همه چیز را در بر گرفته و پوشانده
بود
سرنشینان قایق هر یک بنحوی
باستراحت پرداخته بودند و جولی
در بازوان هولمز از شدت سرما
میلرزید
چه شده جولی؟ نمی‌دانم -
میترسم، داشتم راجع بسرانجام
کارمان فکر میکردم و امیدهائی که
هرگز بآنها نخواهیم رسید.
هولمز با خشونت گفت: خواهیم
رسید جولی خواهیم رسید

جولی در چشمان هولمز دقیق
شده بود. گفت نمیدانم امشب چرا
از دیدن قیافهٔ توافکاربد ویأس
آلودی در من تولید میشود
راجع بچند لحظه پیش می-
اندیشید که هولمز از دادن یکجرعه
آب خارج از نوبت به خانم اسپنسر
خودداری کرده بود
هولمز افکار وی را خوانده
گفت
- ما فقط همینقدر آب آشامیدنی
داریم. میفهمی مگر؟ اگر هم کسی
بخواهد بمیرد... ما میتوانیم آب را
تلف کنیم البته کار بدی است ولی
چاره‌ای نداریم
جولی فریاد کرد این ظلم
محض است.
اکنون همه چیز ظالمانه است
جولی ملتمسانه گفت:
- غیر از تو عزیزم تو نباید
اینکار را نکنی.
ببین جولی، میفهمی یا نه؟
من مجبورم، مسئولم که جان همه را
از خطر حفظ کنم
چکار میخواهی بکنی که
تاکنون نکرده‌ای؟ آنچه از دستت
برمی‌آمده دریغ نکرده‌ای. جولی
هنوز بحقیقت آنچه که «کلی» گفته
بود پی نبرده بود نمیتوانست بفهمد
که چرا او حرفش را (فقط باو)
نمیخواسته بزند ولی دلیلش روشن
بود. کلی فقط از زنده‌ها و سالمها
حرف میزد درحالیکه در نظر جولی
مهربان و رئوف همه یکسان بودند
هولمز گفت: نه، هنوز کاری
نکرده‌ام. هنوز خیلی کارها در پیش
است. شاید اصلاً من مرد اینکار
نیستم. امیدی نیست ولی بهرحال
بازی باشانس و تصادف است سراپای
جولی از طرز نگاههای مرموز
کاپیتان متشنج شده و پرسید.
- مقصودت چیست؟ هولمز از
جواب دادن صریح طفره میزد چیز
عجیبی است
در تمام مدت زندگانیم دوست
داشتم که مردم مرا دوست بدارند و
باین منظور سخت میکوشیدم همیشه
و در همه جا و با همه کس تنها هدفم
همین بوده. همه مرا آدم خوب و
مهربانی میدانند. ولی اکنون
اکنون تصادف و پیش آمد طوری
شده که تنها کسی هستم که همه از من
متنفرند همه از من بدشان میآید
- خدایا! آلک چه میگوئی!
آشپز معطل و خودخواه کلمات

آخرسخنان هولمز را شنیده و جرئت
یافته بود: در حقیقه او این کلمات
قدرت این را بوی میداد که وی تنها
کسی باشد که از این مهلکه جان
سالم بدر برد
خودش را میان انداخت و
سئوال کرد فکر تازه‌ای دارید
کاپیتان؟
هولمز نوشید تا ساکتش کند
زیاد بحرف مردم گوش نده.
ولی شما فکر تازه‌ای کرده‌اید
نه کاپیتان؟
هولمز طاقت استنطاق آشپز
متملق را نداشت و در یاد کرده‌اند «نه»
و سپس مصمم شد که تا هنگام دمیدن
سپیده صبح بامید اینکه خدا وسیلهٔ
دیگری برای نجاتشان فراهم کند.
از اجرای نقشه خود صرفنظر کند
ولی مسلما تا هنگام صبح، مخصوص
اگر هوا هم خراب میشد وی ناچار
بود که نقشه را اجرا کند مجبور
بود که بالنهایت بیرحمی عمل کند و
همانطور که «کلی» پیشنهاد کرده
بود زیادیها را بدریا بریزد و باین
وسیله قوت و آذوقه دیگران و
مخصوص جولی را برای خود بخرد و
بااینکه میتوانست ساکت بنشیند و
همه ازاو خوششان بیاید و صداقت
نیز همه بکام گرسنه مرگ فرو روند.

• • •

صبح دومین روزی که کشتی
منفجر شده و بقعر آب رهسپار گردیده
بود. هولمز در وضع رقت آوری
سر میبرد. بلاتکلیفی چون خوره‌ای
روح وی را میخورد و او نمی‌دانست
که برای نجات حداکثر ممکنه از
تعداد مسافرین، چند نفر را باید
نمداً بادست خود نابود کند.
هنگام شب قرار براین گذاشته
بودند که برای رفع بیکاری سر-
نشینان قایق هر یک ماجرای زندگی
خویش را برای دیگران حکایت کند
و «کلی» در حال احتضار به هولمز
گفته بود که این روبه برای شناختن
روحیه افراد بی‌نظیر است. هریک
از آنها زندگی خود را خوب حکایت
میکرد و سر تمام داستان را با امید
و نقشه‌ای که برای آینده داشت ختم
مینمود و همین امیدها و نقشه‌های
آنها برای آینده همچون بار گرانی
بر قلب هولمز سنگینی میکرد و وی را
در اجرای تصمیم خویش سست تر
مینمود. بیچاره‌ها همه زنده ماندن
را حق مسلم خود میدانستند و میل
داشتند از آینده لذت ببرند. آن صبح
هوا کم کم رو بسردی رفت و باد
شدیدی وزیدن گرفته بود

(ناتمام)

داستان مصور

بابا پادراز

از: اوات. باباباز

(جروبس بندلتون ..فرد آستر) (جولی آندره... لسلی کارون) (لیندا... تری مور) (میس پابچارد... تلماریتر)
(گریگز... فرد کلارك) (سالی ... شارلت آستین)

× ✹ ×

۳ - جروبس ناراحت شده بود مادستپاچگی گفت «بس بگو، دعوت او آمده شب را ببیند.» جولی محزونانه سرش را تکان داد و گفت «او اصلا در فکر من نیست.» بعد از این جریان، آندو بیست رقص آمدند. در تمام مدت جروبس غمگین بود و جولی نیز ابدا خیال نمیکرد اکنون با (بابا پادراز) محبوبش هم آغوش است. بمجرد بازگشت به نیویورك، جروبس مشتاقانه نامه جولی را که برای بابا پادراز نوشته بود گشود. ابتدای نامه را خواند «من عموی لیندا، جروبس را ملاقات کردم. او نسبت بمن بسیار مهربان بود.» جولی در نامه خود مختصرا به جیمی مك براید دوستش، که آرزو داشت برای حفر معدن بقسمتهای امریکای جنوبی سفر بکند، اشاره‌ای نمود و از قیم خود خواسته بود که کمکی باو بکند و نگذارد با عدم موفقیت روبرو شود. جروبس از این جوانك متنفر بود ولی بخاطر جولی حاضر شد شغل مهندسی معدن را در بلیویا بوی واگذار نماید.

۴ـ جروبس از لیندا و جولی دعوت نمود که برای تعطیل آخر هفته به نیویورك عزیمت کنند. ولی در فرودگاه، فقط جولی از هواپیما بیرون آمد. لیندا بعلت سردی و ادر کالج مانده بود. خوشحالی عجیبی سراپای بابا پادراز را در بر گرفت، آندو باتفاق شام خوردند و رقصیدند، صبح روز بعد، جروبس صبحانه کامل ولذیذی تهیه دیده بود جولی نگاهی بمیز رنگارنك افکند و باخنده گفت: «من تصور میکنم پندلتون هر کاری را که بخواهد میتواند انجام دهد.» جروبس آهسته جواب داد. «نه، بعضی چیزها هم هست که نمیتواند.» آنها بسلامتی فرانسویان و آمریکائیها گیلاسهای مشروب را سر کشیدند. در تمام این مدت الك ویلیامسن سفیر کبیر آمریکا مواظب آنها بود. الك بجروبس گفت که بایستی جیمی رفیق جولی را از بلیویا به نیویورك بازگرداند جروبس موافق نبود ولی بالاخره متقاعد شد. در کالج، همه جا صحبت از خوشگذرانی‌های جولی و جروبس بود.

۵ـ یك هفته قبل از جشن فارغ التحصیلی، که دختران اثاثیه

خودرا بخانه‌هایشان فرستاده بودند، جولی نامه‌ای به بابا پادراز نوشت در این نامه شرح داد که پس از چهار سال دوری میخواهد نزدش آمده و اورا ببیند. در نیویورك، میس پابچارد منشی جروبس نامه را خواند. او به گریگز گفت که بایستی بلافاصله پندلتون را باینجا احضار کنیم. گریگز با پابچارد دست همکاری داد. وقتی جولی دیپلم خویش را دریافت داشت، میس پابچارد خودرا باو معرفی کرد. دخترك دانست که وی میخواهد اورا با جان اسمیت ـ بابا پادراز، آشنا سازد، آنها عازم نیویورك شدند. در این اثناء، جروبس هم بخانه‌اش باز گشته بود گریگز جریان ورود جولی را برایش مفصلا شرح داد. قبل از رسیدن جولی، لیندا نزد جروبس آمد و بـاو گفت که عاشق جوانی است و میخواهد باوی ازدواج کند ولی مادرش اجازه نمیدهد. این جوان کسی جز جیمی مك براید نیست!

(بقیه در صفحه ۳۰)

جین راسل زن دلخواه مردان جهان در فیلم کمدی - موزیکال

[illegible]

بهترین نقش دوران هنرپیشگی خویش را ایفا کرده است

سال ۱۹۴۹ بود که تهیه کننده شهیر «هوارد هیوز» دختر لوند وطنازی را در کافه ای دید که با مقسوق هفته ای [illegible] دلار [illegible] چنین [illegible] استعداد مناسب [illegible] خود را [illegible] هنرمندان [illegible] این دخترك [illegible] اراده بسوی [illegible] گفت حاضر است هفته ای ۷۵ دلار [illegible] و استودیو [illegible] البته این دخترك [illegible] با کمال میل و رغبت بپذیرفت . او «جین راسل» نام داشت

در اواخر سال ۱۹۴۰ بود که هوز [illegible] راسل را کاندید ایفای رل فیلم وسترن «یاغی» کرد برای ایفای نقش [illegible] وی ماهها در [illegible] بود [illegible] را [illegible] مشهور [illegible] تماشاچی را در سالن [illegible] که در تهران [illegible] که در آینده [illegible] ستارگان [illegible] خواهد شد . در سال ۱۹۴۳ [illegible] و مشقت [illegible] تماشاچیان رسید [illegible] و [illegible] نمایش [illegible] تماشاچیان را شدیدا [illegible] سانسور [illegible] اجازه [illegible] را دادند با اینکه دو [illegible] سال ۱۹۴۹ [illegible] و هر یك [illegible] آزاد گردید . [illegible] گردید و [illegible] برای جین [illegible] مشهور [illegible] ستاره [illegible] بشمار آمده [illegible] «رنگ پریده» [illegible] یك ستاره ایده آل تمام مردان جهان است . در سال ۱۹۵۲ در فیلم کمدی - موزیکال «آقایان موطلائیها را ترجیح میدهند» رل مقابل رقیب خطرناك خویش مریلین مونرو را ایفا کرد و با آنکه قرار بود آقایان مریلین موطلائی را ترجیح بدهند همگی باتفاق راسل موسیاه را پسندیدند . همین موفقیت کافی بود که هوارد هیوز بار دیگر سراغش بشتابد . این بار سوژه کاملا جالبی موسوم به «مرنج لاین» بدستش افتاده بود که خاطره شیرین فیلم قبلی آقایان موطلائیها را ترجیح میدهند را نزد تماشاچیان قدیمی زنده میساخت حتی وقتی فهمید که در این فیلم بایستی رقص هیجان انگیزی را [illegible] اجرا کند تقاضای هیوز را بپذیرفت و یکراست نزد فیلمبردار مخصوص خودش «هاری وایلد» رفت و او را باستودیوی آر.ک.او آورد . این چندان تعجبی نداشت زیرا او بدون وجود هاری بهیچ- وجه مایل بشرکت در فیلمی نمی- باشد و این دو اکنون سالهاست که [illegible] همکاری [illegible] دارند

فیلم مورد بحث بطرح تهیه کننده معروف «ادموند گرینجر» تهیه میشد و گرینجر نیز با نظر هیوز موافقت کرد و کارگردان زبردست «لوید بیکن» را انتخاب نمود [illegible] مری کارسون [illegible] گذشت [illegible] جین راسل [illegible] روز تمرین وقتی که گرینجر راسل را هنگام اجرای رقص هیجان انگیز [illegible] متعجب شده بود او به لوید بیکن گفت «واقعا که هوس انگیز است [illegible] بنظر من او [illegible]»

نقش مقابل او را [illegible] «گیلبرت رولند» محول ساختند رولند از هنرپیشگان [illegible] سینماست و حتی در فیلم های معروف [illegible] در زمان [illegible] ایفا میکرده ولی چندان شهرتی نداشته است در سال ۱۹۲۷ با ایفای نقشی در فیلم معروف «کامیل» اسمش بر

[illegible]

[illegible]

نظری منتقدین

«[illegible]» که توسط [illegible] [illegible] [illegible] میکرد و بطوریکه مجلات خارجی نظریات خودرا درباره آن درج کرده‌اند.

درباره ارزش فیلم اکثر نظریات با یکدیگر وفق میدهند و همه منتقدین آنرا فیلمی سرگرم کننده [illegible] و تجارتی معرفی مینمایند.

«تایم» یکماه تمام این فیلم را هرهفته جزو «آثار برگزیده» [illegible] [illegible] بدون [illegible] بلکه حریفان عادی [illegible] که هیچگاه [illegible] ارتباط [illegible] لوژیکو با یکدیگر ندارند [illegible] ولی با پایان سالم [illegible] منزله کاملا ابتکاری ساخته شده است»

ایراد نبودن تداوم درسوژه

[illegible]

[illegible] است [illegible] [illegible] [illegible]

تایم [illegible] فراموش نشدنی» معرفی میکند و [illegible] از این صحنه «عدری عالی کارگردانی» بازی وساخته شده که میتوان آنرا یکی از مضطرب کننده‌ترین صحنه‌هائی دانست که تاکنون پرده سینما بخود دیده است»

[illegible] این جز تصدیق آنچه گفته شد [illegible] با اظهار مطالبی که ارزشی برای آنها نمیتوان قائل شد نظر [illegible] و جالبی [illegible] [illegible] آمریکا [illegible] [illegible] بازگشت.

[illegible] «[illegible] هپبورن» با این فیلم مجددا بروی پرده سینما میآید. آخرین فیلم این هنرپیشه «عشوه‌گر» بوده که در سال ۱۹۵۳ تهیه شد و در آن ... هپبورن در نقش سازی [illegible] بهترین بازی دوران هنرپیشگی خودرا اجرا مینمود

اصولا هپبورن از نخستین [illegible] او کرده «[illegible]» و «خون وشن» که [illegible] کم نظیری برایش کسب کرد و فیلمهای دوامیکه بدار جنگ در آنها شرکت نمود [illegible] از شاهکارهای [illegible]. [illegible] درتربیت او و سالها [illegible] هیچگاه مومن نشده که [illegible] را

[illegible]

RITA HAYWORTH

ROBERT MITCHUM

JACK LEMMON

[illegible]

داستان فیلم

[illegible]

کریستال
رکس
برنامهٔ آینده
محصول ۱۹۵۷
کمپانی کلمبیا
کارگردان : رابرت پاریش
ریتا هیورث
رابرت میچم
جک لیمون
در
رنگی
سینما سکوپ

آقای بهمن ناصحی

«روستای بودستاه»

آدرس منزل دروستای بودستاه را در اختیار نداریم ولی چون ستاره محبوب شما فعلا در استودیوی یونیورسال اینترنشنال در فیلمی شرکت نموده شما میتوانید نامه خود را بآدرس استودیوی مذکور ارسال دارید.

آقای محمد علی کریمی

«همدان»

۱ ـ بهای شماره‌های مزبور ۳۰ ریال است و شما میتوانید تمبر باطل نشده بست و یا وجه نقد بدفتر مجله ارسال دارید تا شماره های مورد احتیاج شما فرستاده شود

۲ ـ بطور قطع نمیدانم البته پس از تحقیق نتیجه باطلاعتان خواهد رسید.

۳ـ هنگام نمایش یکی از فیلم های جدید نرگس عکسش را روی جلد چاپ خواهیم نمود

آقای باباجان شمعون

۱ـ دردفتر مجله تمام شماره ها موجود است و شما درصورتیکه مایل بخرید آن باشید میتوانید مستقیما بدفتر مراجعه و خریداری فرمائید

۲ـ خانم مینا در ۴ فیلم فارسی شرکت نموده اند البته شاید هم بیشتر یا کمتر از این تعداد باشد ولی در هرصورت فکرمیکنم چهار فیلم باشد.

۳ - (هنرمندان) ایرانی خیلی فیس و افاده دارند و ما سابقا اقلا درهرماه عکس یکی از آنها را روی جلد چاپ مینمودیم و فعلا نیز هنگام نمایش فیلمهای فارسی عکسشان را چاپ مینمائیم، ولی متاسفانه پس از چاپ عکس هر کدامشان دعوا و مرافعه ای، بدنبالش براه میافتد!

بد نیست بدانید که آنها با یکدیگر اختلاف دارند و پس از چاپ عکس یکی از آنها، دیگران جنب و جوش افتاده و هزار جور تهمت و افترا برایمان جور میکنند بگذارید: راحت و آسوده مجله را منتشر نمائیم و مارا دچار دردسر ننمائید.

آقای وازگن قوکاسیان

(اصفهان)

۱ ـ بجز فیلم «حادثه نری بداری» ریتاهیورث و ژکلن فورد درفیلمهای عشقهای کارمن و گیلدا باتفاق شرکت نموده بودند

۲ ـ (آرمان) تاکنون در فیلمهای ساز کشت ـ دختری از شیراز ـ چهارراه حوادث ـ خون و شرف شرکت نموده و آخرین فیلمش نیز (طوفان در شهرما) نامدارد

۳ ـ هرسال را بطور جداگانه جلد نمائید زیباتر و بهتر است عکس روفیادا نیز در همین صفحه بنا بخواهش شما چاپ نموده‌ایم

آقای شاپور قانعی

از لطف شما ممنون و متشکریم

۱ ـ شماره‌های مزبور موجود است و بهای آنها بدون جلد ۱۱۷۰ ریال و جلدشده ۱۶۷۰ ریال میباشد

۲ـ هنگام نمایش فیلم غول عکس (جیمزدین) را روی جلد ماسک خاصی چاپ خواهیم نمود.

۳ـ جیمزدین فقط در ۳ فیلم شرکت نموده و بجز فیلم (شرق بهشت) که نمایش داده شده دو فیلم دیگرش بنی شورش بدلیل و غول امسال توسط سینمای دیگری بمعرض نمایش گذاشته خواهد شد

آقای ایوب شهین

«پس از عرض سلام اوه ببخشید که سلام کردم زیرا از شما خیلی دلخورم و میخواهم هرچه‌کـه شمارا ببینم پاره پاره نموده و سپس بادادوی هرانی بمبادان کنم!»

نامه خودتان را اینطور شروع کرده‌اید درصورتیکه از ما رنجید خیلی (خنک) بود.

شما صریحا اعلام میکنم که هنگام نمایش فیلم «غول» عکس جیمزدین را روی جلد چاپ نمایم؟

در فیلم (سرگذشت جیمزدین) هیچکس جای جیمزدین بازی نمیکند، دلیلش را نیز در شماره گذشته در صفحه «بررسی فیلمهای ۱۹۵۷» جستجو نمائید. گودبای بای بای!!

آقای موسوی (مسجدسلیمان)

۱ـ شماره‌های مزبور موجود است و بهای آنها ۴۰ ریال میباشد

۲ـ معلوم نیست،

۳ ـ هنوز فیلم (نزدیک آب نرو) در تهران نمایش داده نشده و مانمیدانیم کدامیک از هنرپیشگان مزبور بیشتر رل دارند در ضمن (جیاسکالا) در فیلم فوق شرکت دارد

آقای م.ج.س

خواننده عزیز اولا خیلی خوشوقتیم از اینکه شما چنین نامه‌ای نوشته و برایمان ارسال داشته‌اید اصولا نامه‌های انتقادی مورد استفاده ما قرار میگیرد و اما در مورد نامه شما.

۱ ـ آقای هژیر داریوش مقالات خود را از کتابهای خارجی ترجمه مینمایند و کتابهای مزبور نیز اغلب توسط نویسنده های بزرگ و کارگردانان متبحر نوشته شده و در نتیجه ترجمه آنها بفارسی بسیار دشوار میباشد و مترجم ناچار است برخی از کلمات خارجی را عینا نقل نماید چون بر گرداندن آنها بفارسی جمله را ناقص و از زیبائی آن میکاهد ضمنا ترجمه‌های فارسی آنها بصورت پاورقی در زیر صفحات بچاپ میرسد تا خواننده مقصود را بخوبی درک نماید

۲ـ بسیار اتفاق میفتد که دو منتقد وارد درمورد یک فیلم واحد اختلاف نظر پیدا میکنند مثلا فیلم (غرور و شهوت) از طرف منتقد مجله موشن پیکچر هرالد یک فیلم مافوق عالی تشخیص داده شده ولی منتقد مجله فیلمز اند فیلمینگ آن را یک اثر معمولی دانسته است (انتقاد درباره این فیلم در صفحه ۱۱ همین شماره چاپ شده است) در نظر داشته باشید که هرمنتقدی در انتقاد فیلمها کاملا آزاد است و بسیار کم هستند کسانیکه انتقادات خارجی در نوشته‌هایشان اثرداشته باشد هرمنتقد بطور کلی با سلیقه خاص و ذوق خود یک فیلم را مورد انتقاد قرار میدهد

۳ـ درمورد جوائز مسابقات نظر شما صحیح است و در آینده بر تعداد برندگان خواهیم افزود. در پایان انتظار داریم انتقادات بیشتری از شما دریافت کنیم.

ترجمه : منوچهر طبیباب

تاریخ سینمای ایتالیا از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۵۶

[illegible]

[illegible] (ملاویو الوبرو) تهیه گردید و [illegible] آمد

[illegible]

[illegible]

... روش خاصی مقام [illegible] ... سینماگران [illegible] آورد.

[illegible] (فابیولا) [illegible] از [illegible] است [illegible] (فابیولا) از [illegible] فیلمهای دیگر [illegible] حالتی مخصوص [illegible] دیگر فاقد آن بود.

(مارسل هربیر) [illegible] (آلساندرو بلازتی) تقلید کرده [illegible] آخرین روزهای پمپئی را تهیه نمود.

در اینموقع بجاست که یادی از (روبرتو روسلینی) اشاره کنیم. (روسلینی) با تهیه فیلم (پالیزا) و (آلمان، سال صفر) [illegible] از دنیا [illegible] گذارد و [illegible] که [illegible] آن [illegible] است با شیوه خاصی نشان داد.

[illegible] هم توسط (لوچینو ویسکونتی) بنام (رو[illegible]) تهیه شد.

فیلمهای تاریخی کوچکی هم در آن زمان تهیه شدند که از میان آنها بعنوان (یادوای [illegible]) توسط ([illegible]) و (کاترین مقدس) توسط (بالالا) و [illegible] توسط ([illegible]) و (باسانو[illegible]) توسط ([illegible]) را نام برد.

فیلمهای دیگری نیز توسط (الئونورا داس) تهیه گردید که بعنوان مثال ([illegible]) [illegible] در سال ۱۹۴۲ تهیه گردید و (آلیدا [illegible]) نقش اول آنرا عهده‌دار بود.

[illegible] زمان تهیه گردید بعنوان فیلم تاریخی ([illegible]) [illegible] در سال ۱۹۴۰ تهیه شد که [illegible] توسط ([illegible]) کارگردانی شده بود.

فیلمهای دیگری از روی نوشته‌های [illegible] تهیه شده [illegible] در سال ۱۹۴۹ [illegible] گذاشته شدند که عبارت بودند از (آسو[illegible]) توسط ([illegible]) و ([illegible]) توسط (ماریو کوستا) و دکت-

میشل مورگان در صحنه‌ای از فیلم (فابیولا) تهیه‌شده بسال ۱۹۴۲

یک صحنه از فیلم (فابیولا) بکارگردانی الساندرو بلازتی

[illegible]

تمام

صحنه‌ای از فیلم (پیراهن قرمز) بکارگردانی (جنوفردوالساندرینی)

اکرانهای یک تکه نقره‌ای و مرواریدی

سینما سکوپ

ساخت ایتالیا

نماینده در ایران

داریوش فیلم

سینما تهران امشب سینما دیانا

باغ شیطان

سینما سکوپ

رنگی

بکارگردانی

هنری هاتاوی

محصول کمپانی

معظم فوکس

قرن بیستم

باشرکت گاری کوپر سوزان هیوارد ریچارد ویدمارک

«شرکت مه‌نور فیلم»

سینما تهران برنامهٔ آینده سینما دیانا

نمایش دهنده بزرگترین محصولات دنیا

بریژیت باردو ستاره آتشپاره در عالیترین شاهکار خود نور مقابل

یك درام خارق العاده و موثر

یک اثر اجتماعی و انتقادی

فیلمیکه رکورد فروش فیلمهای ممنوع خودرا

خواهد شکست

ترجمه: جهانگیر افشار

THE VINTAGE

خوشه‌چینی

-۴-

- بسیار خوب . پس بیا با من دست وپنجه نرم کن..

جنگ مغلوبه شد. بی‌رحمانه‌هم دیگر رامی کوبیدند ولی عدم تساوی قوایشان بخوبی آشکار بود بطوریکه پس ازچندی جیانکارلو نقش زمین شد . مرد غول پیکر بالای سرش ایستاده و نفس می کشید. این صحنه مدتی بطول نیانجامید چه مردك دستش را دراز کرد و گفت :

- دیگر نزاع بس است . حالا بیا باهم رفیق باشیم .

جیانکارلو سرش را تکان داد وبکمك ارنستو اززمین بلند شد از شدت خشم می لرزید

- مثل اینکه فراموش کردی که گفتی این الونك مال تست وماحق نداریم درآن بسر ببریم .

غول چشمکی زدو گفت .

- نه‌فراموش نکردم امامثل اینکه باندازه کافی محل دارد و می‌تواند همه‌مارا در خودش‌جا بدهد .

جیانکارلو نتوانست‌جلوی خنده‌اش‌را بگیرد . باآرنج به ارنستوزد وزمزمه کنان گفت.

- بیانو .

پس از لحظه ای ارنـو چاقویش‌را که گوشه‌ای افتاده بود برداشت ودر کیسه چرمیش گذاشت وچیزی شبیه به‌تبسم«۱» برلب آورد.

همکیشان بایکدیگ دست دادند و چند دقیقه بعد باتفاق عازم محل کارشدند . مرد غول پیکر جلوتر از همه می‌رفت و فریاد کنان می گفت

- بچه‌ها! وقت‌را نباید‌تلف کرد . چه ممکن است لوئیز کسان‌دیگری‌را اجیر کند

ادرادو (نام مردغول‌پیکر ادرادو بود) باتفاق‌دارودسته‌اش که او آنهارا « پسر عمو » می نامید برای‌لوئیز کارمیکردند ولوئیز بیشتر دراین فصل سال از آنها استفاده می کرد .

اکنون لوئیز منتظر « ادرادو » بود . اتین ، برادر زاده اش نیز درحالت انتظار بسرمی برد وباکتابچه‌ای که‌دردست‌داشت مترصدبود که کارگران بیایند واو کارتهایشان را بازرسی کند .

اتین به‌هیچ‌وجه‌انتظار نداشت که «جیانکارلو» و « ارنستو» را جزو دسته کارگران ببیند ، لذا روبه‌لوئیز کرد و پرسید

- آیااینهاهم بایدکار کنند؟

لوئیز سرش‌را بلند کرد .

ازماجرای شب‌پیش چیز زیادی بخاطرش نمی‌رسید فقط بطور مبهم حس‌میکرد که نسبت‌باین دونفر دینی‌دارد که اخلاقا باید ادا کند.

درجواب‌پرسش‌لوئیز گفت

- بله میتوانیم از ایشان استفاده کنیم .

جیانکارلو دست درجیبش کرد و دو عدد کارت بیرون آورد وبدست‌اتین داد .

اتین کارتها را گرفت و بدقت مورد مطالعه قرارداد ولی ازآنجائی که جوانی جدی وازطرفی اندکی حسود بود ، ومی‌ترسید که بالاخره‌این‌مرد مانعی بین‌او و لوسین خواهد شد، سرش‌را بعنوان‌عدم رضایت تکان داد و گفت :

- ولی آقایان ! این‌ها که کارت کارگری نیست . این ها فقط‌جوازعبور ازبندر می‌باشد.

بطرف لوئیز برگشت و گفت .

- اینها اجازه کار کردن ندارند.

لوئیز بدون اینکه نگاهی باوبکند گفت :

- من‌دلم میخواهد که آنها کار کنند بایشان اخلاقا مدیون هستم .

- آخر شما که‌از قوانین اطلاع دارید .

آیا تومیخواهی اولین‌فرد فرانسوی باشی وازتمام‌قوانین اطاعت کنی؟ در اینصورت حتم داشته‌باش که بجرم انحراف و خیانت توقیفت خواهندکرد !

همه کسانیکه آنجا بودند بجزاتین ، خندیدند. لوئیزپس ازاینکه بدین‌ترتیب نوك اتین را چیدگفت :

- حالا موقع‌خنده‌و تفریح نیست . بایدبکارمشغول‌شویم

✿✿✿

بارانی که‌درتمام‌شب‌باریده بود هوا را تمیز نکرده بود. آسمان ماندروزپیش پوشیده از ابرهای غلیظ‌بود . دم گرم گرفته ای انسان را ناراحت می کرد .

نزدیکیهای‌ظهر «جیانکارلو» خیس عرق شده بود . قیچی سنگین خوشه‌چینی دستهایش‌را خسته کرده‌بود و آنقدر که خم شده‌بود بشتش بشدت درد گرفته بود همانطور که خوشه ها را می‌چید وجلومی‌رفت «لوسین» رامشاهده کرد که‌ازطرف‌مقابل جلومی آید وباونزدیك میشود

- ازکارت که راضی‌هستی!

خنده کرد و در جوابش گفت :

- کاملا.چرا که نباشم !!

پیر آنجلی . . . لوسین

مل‌فرر . . . جیانکارلو

جان کار . . . ارنستو

میشل مورگان . . . لئون

سینماسکوپ . محصول کمپانی‌مترو‌گلدوین‌مایر .

کارگردان: جفری‌هیدن تهیه‌کننده : ادوین . اچ . نوپف

خنده بلندی سر داد

لوسین
و گفت:
ـ بطوریکه خیلی بخوبی مشهود است علتش هم وارد است که قیچی را درست بدست بگیرد ای باید اینطور بگیری و آن وقت دستش را بلند کرد و طرز نگهداشتن قیچی را نشانش داد و اضافه کرد:
ـ خوشه‌چینی کار پر زحمتی است.

نگاه بر او عطوفتش را متوجه او که سختی غلامیکرد بود و دو دنباله کلامش افزود:
ـ ولی در عوض پس از اتمام خوشه چینی جشن میگیریم که خستگی را از تنمان در میکند در این جشن از شرابی که بتازگی تهیه کرده‌ایم می نوشیم. چه اگر یکی دو روز بیشتر از رویش بگذرد؛ شراب ترش میشود و دیگر قابل خوردن نیست.

«جیانکارلو» که از جریان درست کردن شراب خبر نداشت قیافه اش اندکی درهم رفت و شاید دردلش گفت پس فایده اینکار چیست؟ لیکن لوسین دوباره بصدا درآمد و گفت:

ـ اما این ترشی شدن شراب امری خیلی طبیعیست پس از یکی دو سال از نو شیرین میشود

سکوت کرد و چند دقیقه بکارش ادامه داد و بعد بالحنی خیلی متین وموقر پرسید:
ـ آیا شما این جا می مانید که در جشن ما شرکت کنید؟ نه؟

صدائی از پشت سر بلند شد که:
ـ رفیق! باید بمانی و در جشن معبود بهم رسانی.

این «ادرادو» بود که خودش را وارد گفتگوی آنها کرده بود. دست برمویش را دور کمر «جیانکارلو» حلقه کرده و مرتب میگفت:
ـ باید بمانی و جشن ما را از نزدیک تماشا کنی و احیانا

در کنار رودخانه کلبه‌ای چوبی ساخته بودند که خوشه‌چین‌ها در آن بسر می‌بردند. در همین کلبه نزاعی سخت بین دو ایتالیائی و مرد غول پیکر درگرفت و بعد . .

اگر خوشت آمد از آن لذت ببری زیرا

مردک جمله اش را تمام نکرد یعنی نتوانست تمام کند، دنبال لغت میگشت که سرهم بیاندازد ومقصودش را که بنظر خودش خیلی جدی می آمد! بیان نماید پس از لحظه‌ای، مثل اینکه لغاتی را که میخواست پیدا کرد زیرا گفت:

ـ این جشن برای شهر نشینان نوعی محبوب میشود. بهمین علت است که من هر سال زن و بچه ام را آنها می گذارم و بشهر های مختلف فرانسه می روم و درهوای آزاد بکار خوشه‌چینی می پردازم. بله... این «خیری» در زندگی یکنواخت و همیشگی من بشمار می‌رود، بطوریکه هنگام بازگشت حس می کنم تا اندازه‌ای راحت شده‌ام.

«جیانکارلو» خیلی متفکرانه گفت:
ـ هر کس باید از چیزی که مورد علاقه‌اش می باشد! مدتی پرهیز کند، تا بعدا بتواند لطف و شایستگی آن را بهتر درک کند. مثلا همانطور که شما می گوئید! اگر آدم از زندگی شهری چندصباحی دست بکشد و بدامن دشت وصحرا پناه ببرد، وقتیکه دو باره بسر زندگیش برگردد، ارزش آن را بیشتر درک می کند.

صدای رعد آسای «ادرادو» بلند شد که:
ـ زنده باد جیانکارلو! من روش ترا می پسندم؛ آیا حاضری «پسرعموی» (۱) من بشوی!

و جیانکارلو را از شدت شوق وهیجان بغل زد.

جیانکارلو نتوانست خودداری کند و بصدای بلند شروع بخندیدن کرد. آنقدر بلند خندید که صدایش بگوش لوسین نیز رسید و دخترك پیش خودش چنین تصور کرد که تا بحال صدائی باین ملاحت «؟» نشنیده!

ـ بسیار خوب. من از این ببعد پسرعموی شما هستم
«ادرادو» مثل اینکه از موهبتی بزرگ بر خوردار شده گفت:
ـ بازندگی یامرك! برای من فرق نمی کند که تو در کدام نقطه دنیا زندگی می کنی. هروقت

۱ـ قبلا گفتیم که این مرد افراد دست خودش را «پسرعمو» خطاب می کرد
(مترجم)

احتیاج داشتی و خواستی از زیر بار مالیات فرار کنی یا بزنت دروغ بگوئی و یا از بابت داستها عدم فرستی، مرا خبر کن، من همیشه در کمك کردن تو حاضرم

باری بهرجهت جیانکارلو دوستی پیدا کرده بود که می‌توانست رویش حساب کند بطوری که همان روز قبل از غروب آفتاب دلیل مقنع این دوستی پاك و بی آلایش را برای العین مشاهده کرد

هنوز آفتاب نپریده بود. او و «ادرادو» هر دو باتفاق کاری کردند که خوشه‌چینی یك ردیف را باتمام برسانند، در اینوقت «لوئیز» بطرف آنها آمد و در حالیکه شانه‌هایش را تکان میداد گفت:
ـ آهای! با شما دو نفر هستم، من هرچه در قوه داشتم بنفعتان بکار انداختم ولی فایده‌ای نکرد. شما که کارت اشتغال بکار ندارید نمی‌توانید مانند سایرین بکار ادامه بدهید.

«جیانکارلو» سرش را بلند کرد. دلش از ترس درد گرفته بود. گفت:
ـ آقای لوئیز! چه فرق می‌کند که ما کارت داشته باشیم یا نداشته باشیم؟ معمول کارمان که بادیگران تفاوتی ندارد. چرا شما...

ـ متاسفم که دیگر کاری از دست من ساخته نیست. آقای «برژه» پلیس این ناحیه خیلی جدی و عبوس است باور کنید که خودم بیش از شما از این حیث ناراحت هستم. برگشت که برود لیکن «ادرادو» راهش را سد کرد و گفت:
ـ نگاه کن لوئیز. تو از بابا ماهینی، آدم شریفی محبوب میشوی آیا نمی توانی بنحوی کمك این موضوع را بکنی؟
(ناتمام)

...جروبس به لیندا قول داد که مراسم ازدواجشان را با خرج خود فراهم خواهد ساخت. لیندا با خوشحالی همسر مهربانش را در آغوش گرفت و بوسید. جولی و میس بابجارد وارد شدند، دخترک بمحض اینکه جروبس را دید جلو آمد و باو گفت که میخواهد قیم خود را ملاقات کرده و بآرزوی دیرینه برسد جولی نگاهی بهیکل جروبس انداخت و بالاخره بجریان پی برد سایه او روی دیوار، همان بابا یادراز عزیزش بود! جولی پرسید «وقتی شما مستر اسمیت را دیدید از او چه تقاضا کردید؟» جروبس پاسخداد: «چون او قیم شما بود، بهتر دیدم تقاضا کنم که بمن اجازه دهد باشما ازدواج کنم» جولی بتندی گفت «واو چه جواب داد؟» جروبس تبسمی کرد «او گفت منتظر بازگشتش باشم اومیخواست اول از شما بپرسد» برقی در چشمان دخترک درخشید و خود را بآغوش جروبس افکند. دخترک یتیم بالاخره بعد از ۴ سال، بابا یادراز محبوبش را یافته بود. (پایان)

زن دلخواه

ملک کارتی بعد از رسیدن سن بلوغ در هالیوود بازی نموده. او قبلا در ردیف شرلی تمپل و جین ویترز کودکان با استعداد بود. علاوه بر ستاره محبوب «پولا کوردی»، و دو چهره ماهر «باربارا داور» و «باربارا داراینز» - یک عده از زیبا رویان عشوه گر و ملکه‌های زیبائی جهان نیز در این فیلم شرکت جسته اند جین مورد عمیس هالیوود، دارین وودپسری عمیس استرالیا، مری رادمن میس ژاپانی، آن فورد میس رودوندو بیچ - از آنجمله اند موزیک دلپذیر متن و آوازهای فیلم از ساخته های جوزف مایرو و رالف برین ... و دارنت ولز میباشد

«زن دلخواه» در سال ۱۹۵۳ بصورت تکنی کالر در کمپانی آر. ک. ئو. رادیو ساخته شده است این فیلم را در آتیه نزدیکی در سینمای کریستال خواهید دید

«پردیس»

آپاراتهای ویکتوریا ساخت

کارخانه چینه مکانیکاء

نماینده انحصاری در ایران داریوش فیلم

بررسی فیلمهای ۱۹۵۷

The Fuzzy pink Nightgown

پیراهن خواب صورتی (کمدی)

یونایتد آرتیستس

هنرپیشه ای را در شب افتتاح پیس «عروس کشته» میربایند و از او تنها یک لباس خواب صورتی رنگ باقی میماند پلیس برای یافتن او بدست و پا میافتد ولی بالاخره معلوم میشود تمام این جنجال ساختگی بوده و جنبه تبلیغاتی داشته است توسط استودیو «راس - فیلد» که متعلق به جین راسل و شوهرش رابرت واتر فیلد میباشد بکارگردانی نرمان تاروک تهیه شده است

خوب - جیمز جرالد
اوت ۱۹۵۷ - ۷۸ دقیقه
جین راسل، رالف استیوارت
گینا، و بی. دفلی
رالف میکر، مایک والا

PORTLAND EXPOSE

نمایشگاه پورتلند (ملودرام)

آلاید آرتیستس

داستان جنائی جالبی است که در شهر پورتلند اتفاق میافتد. کارگردان فیلم هارولد شاستر میباشد و هنرپیشگان چندان شهرتی ندارند

«نمایشگاه پورتلند» توسط لیندسلی پارسونز تهیه شده است

خوب - ویلیام بور
اوت ۱۹۵۷ - ۷۲ دقیقه
دوارد بینز - کارولین کریک

The Lawless Eighties

دوران هرج و مرج (وسترن)

ریپابلیک - بیجر اما

باستر کراب بعد از چندین سال دوری از سینما با این فیلم وسترن بروی پرده میآید. رادی رالستون تهیه کننده و جوکین کارگردان می باشد

قابل دیدن - الروبدم
مه ۱۹۵۷ - ۷۰ دقیقه
باستر کراب، جان اسمیث

Courage of Black Beauty

شجاعت «بلاک بیوتی» (ملودرام)

فوکس

داستانی است از یک اسب بنام «بلاک بیوتی» و صاحب آن پسرک خردسالی است این فیلم تنها مورد توجه کودکان قرار خواهد گرفت. تهیه کننده ادوارد الپرسن و کارگردان هارولد شاستر می باشد

قابل دیدن - فورمن مورمیر
ژوئیه ۱۹۵۷ - ۷۷ دقیقه
جان کرافورد - مهمی مسپرو

The Abductors

آدم ربایان

فوکس - رگال

... جریان در سال ۱۸۷۶ اتفاق می افتد و یکعده جنایتکار برای نجات همکار خود بعملیات عجیبی دست میزنند منجمله تصمیم میگیرند جسد لینکلن را بربایند تهیه کننده فیلم ری واندرو کارگردان آن آندرو مک لاگلن می باشد

قابل دیدن - ریچارد گرلر
ژوئیه ۱۹۵۷ - ۸۰ دقیقه
ویکتور مک لاگلن - جورج ماشردی

The Vampire

وامپیر (فانتزی - علمی)

یونایتد آرتیستس

.. فیلم مبتذلی است از یک سوژه احمقانه که اصولا ارزش کنفکوررا ندارد. کارگردان فیلم پل لاندرای نام دارد و تهیه کنندگان آن ارتور کاردنر و ژول لوی میباشند

قابل دیدن - الروبدم
مه ۱۹۵۷ - ۷۴ دقیقه
جان بیل - کالین گری

X The unknown

«ایکس» ناشناس

فانتزی - علمی

وارنر

.. این فیلم در انگلستان با شرکت «ین جاگر» بکارگردانی لسلی نورمان، توسط آنتونی هیند تهیه شده است

قابل دیدن - ویلیام ویلد
ژوئیه ۱۹۵۷ - ۸۰ دقیقه
دین جاگر - ادوارد چاپمن

برنامهٔ آینده

سینما هما

چون برنامه ممتاز و عالی سرزون سینمائی امسال یکی از شاهکارهای صنعت سینمای هندوستان که بدقت انتخاب شده بنام

کی برد کی باخت

تقدیم مشتریان گرام میشود

باشتراك

دیو آنند

ستاره محبوب و

درجه اول

هندوستان که

هنرش دلگیر

است

نوتن

ستاره زیبا و نازك

هندی که توسط این

فیلم بایرانیان معرفی

خواهد شد

این فیلم درهندوستان بادقت و توجه خاص بفارسی دوبله شده وازجمله شاهکارهای انتقادی واجتماعی سال بشمارمیرود

مسابقات ستاره سینما

تنظیم کننده : بهارلو

رقاص ماهر

کارخانه وارنر در تهیه فیلمهای موزیکال مقام دوم را دارا میباشد و با در اختیار داشتن هنرپیشگان با استعداد فیلمهای موزیکال مشغول کننده‌ای را ببازار عرضه میدارد. فیلمهای چای برای دو نفر، نوای برودوی و آنشبهای زیبا هر کدام معرف هنر «دوریس دی» تنها آوازه خوان با استعداد وارنر میباشد.

کمپانی وارنر هنرپیشگان رقاص هم در اختیار دارد که با اجرای رقصهای ماهرانه بر ارزش فیلمها میافزایند یکی از این رقاصان ماهر هنرپیشه‌ایست که تصویر او در بالا بچاپ رسیده. اگر [illegible] باندازه «جن کلی» استاد مسلم رقص مهارت نداشته باشد لااقل کمتر از او نیست. و مانند (جن کلی) در یک فیلم جنائی بنام «شهر تاریک» شرکت نموده است توضیحات بیشتری در این باره زائد بنظر میرسد ولی بخاطر داشته باشید ما به ۴ نفر از شرکت کنندگان این مسابقه که بحکم قرعه برنده شناخته شده‌اند جایزه یک ماهه مجله تقدیم خواهیم نمود.

فیلمی از آثار کلاسیک جهان

همانطور که میدانید اکثر فیلمهای با ارزش موزیکال محصول کارخانه «مترو گلدوین مایر» میباشد و تا بامروز هیچیک از کارخانه‌های فیلمبرداری موفق نشده‌اند فیلم موزیکالی تهیه کنند که از نظر شکوه و جلال بپایه فیلمهای موزیکال مترو برسد، خاطره فیلمهائی مانند «زیگفیلد کبیر»، «یک آمریکائی در پاریس»، «آواز در زیر باران» و چندین فیلم دیگر هیچگاه از ذهن مردمیکه این فیلمها را مشاهده نموده‌اند محو نخواهد شد

عکس فوق صحنه‌ای از یک فیلم موزیکال محصول مترو میباشد که در سال ۱۳۳۳ در تهران با شرکت ستاره هنرمند اوا گاردنر، هوارد کیل و کاترین گریسون بروی پرده آمد. این فیلم اگر چه ارزش هنریش بپایه فیلم یک آمریکائی در پاریس نمی‌رسد ولی جزو بهترین آثار کلاسیک عالم سینما محسوب میگردد.

به ۶ نفر از خوانندگانی که با ارسال پاسخ صحیح و ۲ ریال تمبر در این مسابقه شرکت نموده‌اند بحکم قرعه بهر کدام یکماه مجله برایگان تقدیم خواهد شد

برای تهیه شماره‌های گذشته مجله ستاره سینما و همچنین خرید عکسهای زیبای هنرپیشگان محبوب خود به لوازم التحریر فروشی

ژاندارک

خیابان منوچهری مراجعه نمائید

برندگان مسابقه «هنرپیشگان و تصاویر مخفی» شماره ۱۳۵

۱- دوشیزه شهین مهر بابائی

۲- آقای جواد قربنی (اراک)

۳- آقای مهر ناش (مشهد)

پاسخ صحیح

۱- اودری هپبورن ۲- جیمز کاگنی ۳- الیزابت تیلور ۴- ویلیام هولدن ۵- اتل مرمن ۶- لورن باکال ۷- ادوارد ج رابینسون ۸- اینگرید برگمن ۹- فرانک سیناترا ۱۰- لوسیل بال ۱۱- اوا گاردنر ۱۲- کلارک گیبل ۱۳- مریلین مونرو ۱۴- برت لنکستر ۱۵- جینا لولو بریجیدا

بزودی در مولن روژ
غرور و شهوت
It
The
vision
of three
years and
50 000 miles
in it...
An
avalanche
of Spanish
it has
the hungers
of the
in it!
The thunder
of battle
in it...
The flame
of women
in it!
A motion
picture
for all...
For
all time!
CARY GRANT as the pride
FRANK SINATRA as the passion
SOPHIA LOREN as the flame
in
STANLEY KRAMER'S
MONUMENTAL FILMING OF
"THE PRIDE and THE PASSION"
TECHNICOLOR® · VISTAVISION®
سوفیالورن کاری گرانت فرانک سیناترا
ویستاویژن ـ رنگی

بزودی

رقص روی یخ

رنگی

رقص روی یخ بزرگترین آثار سینمائی چند سال اخیر آمد

آتش زیر خاکستر

گشتی وارد و حته [illegible] را گرفته و با [illegible] باشد.

[illegible] که [illegible] میان تنها او ست که [illegible] در [illegible] علاوه [illegible] سمت بخودش [illegible] میدهد که [illegible] بدون [illegible] راسوار بوده است [illegible] هم قسم [illegible] پاداش [illegible] را با یك گلوله [illegible].

این جریان را [illegible] متن [illegible] که [illegible] تنظیم گردیده همراهی مینماید دو سوم [illegible] با رقص هیجان انگیزی از [illegible] صورت [illegible] وشیرین زبانیهای [illegible] و مناظری دلفریب از چشم اندازهای طبیعی اشغال شده و بخش انتهائی فیلم نیز بقدری هیجان انگیز و مضطرب کننده است که تماشاچی بر صندلی میخکوب میشود.

سازندگان فیلم

هماطوریکه ذکر شد «آتش زیرخاکستر» توسط ایروینك الن و آلبرت بروکولی تهیه شده است. از این دو تهیه کننده که صاحب استودیو واروینك میباشند تاکنون فیلمهای زرالك خان - پاداش طلا - پلیس بین المللی - دلاور سیاهپوش در تهران نمایش داده شده است که محصولات استودیو «وارویك» توسط کمپانی کلمبیا در جهان توزیع میشوند.

کارگردان فیلم وارنت پارتش میباشد که چندی پیش دشمن ازمجوا او را دیدیم و [illegible] کاپن درباره کارگردانی فیلم مورد بحث چنین اظهار میدارد «از نقطه نظر ایجاد آتمسفر، حفظ استیل و فرم معین در سرتاسر فیلم و مخصوصا پروراندن آخرین صحنه فیلم کارگردانی آقای وارنت پارتش ارزش هنری وامتیاز فوق العاده ای کسب میکند».

سناریو توسط ایروین شا از داستانی بقلم ماکس کاتو اقتباس و تنظیم شده و فیلمبرداری بطریق سینماسکوپ و رنك آمیزی تکنی کالر بوسیله دزموند دیکنسون انجام گرفته است.

مونتاژ از (جك اسلید) کرتوگرافی از (تونت لمکو) طرح دکور از (جان باکس) تصنیف موزیك متن از (آرتور بنجامین و کنت جونز) رهبری ارکستر از (موئیر ماتیسون) میباشد در ضمن باید اضافه کرد که تم هارمونیك (آتش زیر خاکستر) توسط جك لیمون هنرپیشه فیلم تصنیف شده و زری سانرن آنرا میخواند.

هنرپیشگان فیلم «کلید» درحضور ملکه انگلستان

سوفیا لورن - ویلیام هولدن - جك هاوکینز هنرپیشگان فیلم (کلید) که توسط نابغه عالم سینما (کارول رید) برای کمپانی کلمبیا تهیه میشود دو هفته قبل بحضور ملکه انگلستان رسیده و مورد تفقد قرار گرفتند

بررسی انتقادات سینمائی جراید جهان

فیلمبرداری «غرور و شهوت» مورد مدح و تحسین فراوان قرار گرفته است!

فرد منذل و مانول برنگور فیلم برداران (کارگردان فوتوگرافی فرانز پلانر میباشد) با قدرت و هنر مسحور کننده خود درخشندگی و تاثیر لازم موثر فیلم را تشدید نموده اند. سیستم ویستاویژن حق مخصوصی بپرده سینما داده است.

برای فیلمبرداری و رنك آمیزی این فیلم کلمه مافوق عالی نارسا است. ولی در دیکسیونر خودم قادر شدم کلمه ای که ارزش آن را برساند بیابم.

(ساتاردی ریویو)

امشب در بزرگترین سینمای ایران سینما دنیا

آلن لد فرمانده محبوب و ورزیده در عالی‌ترین شاهکار خود

رنگی

کلاه قرمز

رنگی

باشتراک لئو گن - سوزان استیفن - استانلی بیکر

محصول مشترک کمپانی کلمبیا (امریکا) وارویک (انگلستان)

از: لئونارد کین

ترجمه: پرویز نوری

جون وودوارد

چهره‌ای که از زن تعبیر ...

چهره‌ای که پس از تماشای فیلم «سه چهره ایو» در ... فریفته‌اش شدند. چهره‌ای که نقش دوزن ... شخصیت ... را بازی میکرد ... که بودند با وجود شرکت هنرپیشگانی چون دیوید وین، ... جفری هنتر، و ... این چهره‌ای بود که هیچوقت از یاد نخواهند برد. چهره‌ای که «جون وودوارد» نام داشت. در سراسر وجود این دختر، جز دندان های سفید براق، دستهای کشیده‌متناسب بینی پهن و ... چشمان ... سبز و ... اش نکته حائز اهمیتی باعث نمیشود. وقتی میخندد در گونه‌هایش آثار ... فرورفتگی بچشم میخورد ولی تنها بازی عالی و مجذوب کننده اوست که هیچگاه از نظر تماشاچی محو نمیگردد. و گفت:

ـ بعضی اوقات حس میکنم که لایق این بخت واقبال خود نیستم درچنین مواقع دلم میخواهد بصدای بلند گریه کنم. البته این چندان خوب نیست. من دخترانی را میشناسم که آرزوهای دوروودرازی دارند و همیشه برای وصول باین آرزو گریه میکنند نمونه هائی از این دختران هنوزهم در برودوی هستند. چرا حالا من اینطور از آب درآمدم و بجای یکی از آن ها هوسران نشدم سئوالی است که مدتهای مدید ازخودمیپرسم کنارلبش براثر تبسم اندکی چین خورد وافزود:

ـ چندروزقبل بالاخره فهمیدم چرا اینطور شده‌ام. او خندید ـ من خیلی زیاد خودخواه وخودپسند هستم و راستش اینرا بهیچکس تابحال نگفته بودم. راستی خوب نیست یکزن چنین صفتی داشته باشد!

این عقیده جون وودوارد است که بصراحت وجسارت فوق العاده‌ای ابراز کرده، وشاید برای هالیوودیها قابل قبول و باور کردنی نباشد آنها بستاره‌ای که اینطور آزادانه خودرا یکزن سست و بی اراده، یکزن خودخواه معرفی میکند علاقه‌ای ازخود نشان نمیدهند شش ماه قبل، جون جوان، گمنام، بااراده و یک اکتریس موطلائی اهل جیورجیا بود. درهالیوود، او فقط قرارداد کمپانی فوکس قرن بیستم راپذیرفت درحالیکه قبل از آن فقط دریکی دو برنامه تلویزیونی بیشتر شرکت نکرده بود. امروز، جون یکی از درخشانترین ستارگان کمپانی فوکس است. بدبینی هالیوودیها نسبت باین چهره هنرمند باخاتمه «سه چهره ایو» خود بخود رفع شد چنانکه یکی ازمنتقدین سینما درتماشای فیلم فوق نوشت: «نمیفهمم او با ۱۰۸ پوند وزن وده یارد، چطور توانسته است در نظر من یک ستاره عجیب سکسی جلوه کند، کسی مثل من که سکسی‌های شهوت انگیزی ازمای‌وست تاسوفیالورن را دیده است!»

ولی تعجب بیشتر منتقدین ازاینستکه بسختی توانسته‌اند چند کلمه اززندگی خصوصی وودوارد بدست بیاورند. جون وودوارد، ۲۶ سال قبل، در ۲۷ فوریه، در توماسویل جیورجیا بدنیا آمد. توماسویل شهر بسیار کوچکی بود تاسیزده سالگی، باسه نفر دیگر زندگی میکرد ـ مادرش، پدرش و برادرش. او گفت:

ـ والدینم چندان زیاد میانه خوبی نداشتند لحظه‌ای مکث کرد و افزود:

ـ و برادرم «وید» هم بمن لقب «ملکه» خانه داده بود! امامدرسه تحولی در زندگیم بوجود آورد. هفت ساله بودم که باپسران مواجه شدم و فهمیدم که همه‌مردم مثل والدینم خشن وسختگیر نیستند! دریکی ازروزها، پسری میخواست کتابهای مرا ازمدرسه به خانه بیاورد. روزبعد درمحوطه مدرسه، همان پسرک گل روی لباسم را پاک کرد. درآنوقت من هشت سال بیشتر نداشتم، یعنی اراده‌ای نداشتم که کسی رادوست بدارم یا ازاو متنفر باشم! من نمیتوانستم علت ابتکارهای پسرک را درک کنم، بهمین جهت بعدازآن ازجنس مخالف خودمیترسیدم وازدیدن مردی خجالت میکشیدم. همین جریان سالهای بعد برایم مصیبت بزرگی تولید کرد. هنرپیشگی بود که نجاتم داد و نگذاشت یک بچه مطرود ازآب درآیم. وزمانی اتفاق افتاد که ما به ماریانای جیورجیا حرکت کردیم. درمدرسه ماریانا، من از تماشای بچه‌هائی که روی سن سالن نمایش بالباسهای رنگارنگ بازی مینمودند حیرت میکردم. طرز راه‌رفتن، حرف‌زدن و خندیدن آنها درست مثل محیط خارج مدرسه بود و بقدری طبیعی بازی میکردند که من ازدیدن قیافه آنها خجالت میکشیدم! تاآن لحظه، هیچ چیزی مثل محیط سن تماشاخانه اینطور نظرمرا بخود معطوف نداشته بود ازآن موقع ببعد تصمیم گرفتم روی سن بروم زیرا فقط ازهمین راه میتوانستم دختر بابلد

جون وودوارد درصحنه‌ای از آخرین فیلمش موسوم به (سه چهره ایو)

...هنرپیشگی از جهت دیگری هم برایم استفاده داشت. من وهرانی شوم! هنرپیشگی از جهت دیگری هم برایم استفاده داشت من نمانزیاد زبان فرانسه را ریتیسیون میکردم واز درس جلو میافتادم و بهتر میتوانستم تحصیلم را بپایان برسانم. بعد، یکی از معلمین ما مرا به رئیس تماشاخانه‌ای در آن ایالت معرفی کرد شما نمیتوانید تصور کنید چقدر از این جریان خوشحال شدم. من از اوان زندگیم تئاتر را دوست میداشتم.

اما سینما آغاز دوره جدیدی در زندگیم بود شش ساله بودم که اولین فیلم مرا افسون و فریفت. هر دقیقه‌ای از آن را با ولع عجیبی مشاهده کردم — از آن روز ببعد مادرم را وادار میساختم که مرا بسینما ببرد. او فقط لبخندی میزد و تقاضایم را رد میکرد ولی هر هفته یکبار مادرم برای خرید بیرون میرفت من خرید را دوست نداشتم و مادرم هم نمیتوانست مرا در منزل تنها بگذارد. فیلم این مشکل را بآسانی حل کرد؛ من بسینما میرفتم و مادرم نیز برای خرید ببازار میرفت گاهی اوقات خرید او سه ساعت و یا بیشتر بطول میانجامید؛ وقتی هشت ساله بودم، پدرم دعوتنامه‌ای برای شب افتتاح فیلم «بر باد رفته» بمنزل آورد. چه شور و هلهله‌ای در خانه ما برپا شد؛ پدرم بانود اسکریپس، کمپانی بود که کتاب مارگارت میچل در آنجا بطبع رسیده بود و بهمین جهت این دعوتنامه را باو داده بودند یک جشن وسوسه انگیز که در آتلانتا نظیر و سابقه نداشت. همه هنرپیشگان و بازیگنان آنجا جمع بودند با لباسهای مخصوص و نورافکنهای متحرک پدر و مادرم بعلاقه وافر من بفیلم و سینما اطلاع کافی داشتند، بنابراین موافقت کردند منهم بآنجا بیایم تمام کوشش من برای رفتن باین جشن فقط بخاطر این بود که هنرپیشه محبوب خود «لارنس اولیویر» را ببینم من «اولیویر» را میپرستیدم چند دقیقه‌ای طول نکشید که انتظار همه بسر رسید و اتومبیل زیبائی بیرون سینما ترمز کرد. «ویوین لی» از آن خارج آمد و بطرف درب سینما رهسپار شد ولی من با چشمان بهت‌زده لارنس اولیویر را دیدم؛ نمیدانم چطور شد وقتی صورت اولیویر را بخوبی دیدم دست و پایم را گم کردم طرف او دویدم و خنده کنان فریاد کشیدم: «اوه مادر، مادر! نگاه کن! نگاه کن! این همان نابغه است! همان نابغه است!» و خودم را بآغوش اولیویر انداختم ولی دستهای همسرش ویوین لی ما را از هم جدا کرد وقتی لی را دیدم، گفتم: «میس لی چقدر شما در زندگی خوشبخت هستید.» چشمانم مملو از اشک شده بود برگشتم و بطرف والدینم دویدم. این شبی بود که هرگز فراموش نخواهم کرد.

در لوئیزیانا، من بفرا گرفتن دروس دراماتیک پرداختم. دختری بسن و سال من، هفده سال، برای کالج خیلی جوان بود، با وجود درک نقص و عدم کفایت خویش بخوبی میتوانستم تقاضاهای مردان اطرافم را رد کنم. همین عدم علاقه‌ام موجب ترس و وحشتی بین پسران هم کلاسیم شده بود بطوریکه اسم یک «دختر خونسرد بی احساسات» را روی من گذاشته بودند؛ علاوه بر رنجیدگی و نفایم، ترک پدر و مادرم که واقعا دوستشان داشتم، درد علاج ناپذیر دیگری بود که مرتبا آزارم میداد. همین بدبختیها سبب شد که برخلاف تمایل پدرم، بعد از پایان دوره کالج عازم نیویورک شوم.

در آنجا مقرری بمن ماهی شصت دلار میپرداختند. بزودی در مدرسه دراما بتحصیل اشتغال ورزیدم. عاقبت الامر، نقشی از نمایشات تلویزیونی «رابرت مونتگمری» بدست آوردم. بعد از آن، بدست آوردن نقش خوب کار ساده‌ای نبود.

در ۱۹۵۴، قابلیت و استعداد عجیب جون تهیه کنندگان برودوی را مجبور کرد که برای شرکت در جهار پیس او را تحت تمرین و آزمایش قرار دهند. آن روز جون بآنها گفت:

— من هنوز اکتریس ماهری نشده‌ام و از ایفای هیچگونه نقشی برنمیآیم؛ اما آنها امیدوار بودند!

روز آزمایش را هیچوقت فراموش نمیکنم. صبح زود که باستودیو آمدم قرار بود هر کاری که الدستم بر میآید برایشان انجام دهم. پیش خود داشتم خنده مصنوعی، گریه مصنوعی، قیافه مظلومانه، قیافه عصبانی، قیافه محبوب و منزوی را تمرین میکردم؛ وقتی وارد شدم، همه چیز آماده بود. مرا بسایر اکتورها و بازیگنان جزء معرفی کردند. بعد کارگردان بمن گفت: «حالا میس وودوارد، ممکن است برای ما یک قطعه آواز بخوانید» با تعجب گفتم: «آواز؟ آواز بخوانم؟»

کارگردان بمن گوشزد کرد که در امتحانات نبایستی جواب منفی بدهم. بنابراین منهم ناچار را جواب مثبت دادم؛

آنها بمن گفتند هر آوازی را که دوست داشته و بخاطر دارم بخوانم. بجز آواز «یک کسی گهواره مرا تکان میدهد» هیچ آوازی بمغزم خطور نکرد. پس از پایان آن، کارگردان نگاه دیگری بمن انداخت و پرسید: «حالا، میس وودوارد میتوانید برقصید؟» تبسمی نمودم و سرم را بعنوان توانستن تکان دادم. او خنده‌ای کرد و گفت: «بسیار خوب، میس وودوارد شما باید با کروگراتو ما برقصید؛» کروگراتو؟ از آنطرف معرفه، «مارتا گراهام» جلو آمد. باتفاق یکدوره ملایم را شروع کردیم. وقتی تمام شد، فهمیدم آنها از آن تماشا برای نمودن... من نقطه کوچک فیلم، راه ورود بهالیوود را برای جون وودوارد آسان کرد. او پس از موفقیت در پس یک نیمه (زیر نظر کیم استانلی)، با وان هفلین در «وسوسه شیطانی» و با رابرت واگنر در «یک بوسه قبل از مرگ» بازی نمود. اما هنر حقیقی اش در فیلم «سه چهره ایو» متجلی گردید. در این فیلم جون بتوانائی خاصی سه پرسوناژ مختلف و متضاد را ایفا میکرد. خودش میگوید:

- این نقش مرا حقیقتا ترساند. و من هیچگاه بآسانی از چیزی نمی‌ترسم.

در برودوی، جون با «پل نیومن» (اکتوری که دل مهمی از پس یک نیمه را ایفا مینمود) آشنا شد اما این اولین باری بود که او از جنس مخالف خود ترس و واهمه‌ای در دل احساس نمیکرد؛ خود او می‌گوید:

- من میخواهم عاشق مردی بشوم که او هم مرا دوست داشته باشد. میخواهم او نسبت بمن مهربانترین و وفادارترین مرد روی زمین باشد. بعد میخواهم با او ازدواج کرده و زندگی عالی را آغاز کنم از او صاحب بچه شوم و برق خوشبختی را در چشمانش بخوانم. فراموش نکنید، من قبل از آنکه یک «اکتریس» باشم، یک «زن» هستم.

نکته ! نکته !

— رابرت واگنر معشوقه خود «ناتالی وود» را به یکی هیئتی شوهر اول ابراز تنفر می‌کرد... و قلب ناتالی بمشاهده اشکهای ناخورده! وی بلرزه درآمد!

— «مرلین مونرو» بزودی در کپی جدید «فرشته آبی» بازی خواهد کرد. این فیلمی بود که «مارلین دیتریش» بمقام ستارگی رسید.

— در فیلم «جیز ابیگلز» به «کیم نواک» ۱۳ هزار دلار مزد پرداختند در حالیکه «جف چندلر» دویست هزار دلار حقوق گرفته بود!

— پیر ویکتور مثالگن، «آمدو مثالگن» تهیه کننده برنامه‌های تلویزیونی در سیزدهم ژوئیه با «سالی پیرس» ازدواج نمود.

—خوزه فرر و همسرش روزمری کلونی در اول اگوست صاحب پسری شدند این سومین فرزند آنها محسوب میشود.

— آنتونی استیل و همسرش آنیتا اکبرگ تحت کارگردانی جان نگولسکو مشغول بازی در فیلم «ونوس» میباشند.

سینما ایران

برنامهٔ آینده

سینما مولن روژ

والاترین و جالبترین شاهکار صنعت سینمای

فرانسه - ایتالیا

فرو فرو

فیلمیکه باهمکاری ومشارکت سه استودیوی بزرگ فیلمبرداری تهیه‌شده‌است

سینماسکوپ — رنگی

داریوش فیلم

دوبله بفارسی توسط آلکس آقابابیان

بخش کننده داریوش فیلم

باشتراك:

دانی روبن

ستاره مشهور ومحبوب دنیا

جینو چروی

هنرمند بزرگ فیلمهای

عیال یکشنبه

عشق بزرگتری وجود ندارد

امشب در سینما

کریستال

یک درام موثر عشقی واجتماعی

نغمه دل

فیلم رنگی با زیرنویس کامل فارسی

محصول ارمنستان شوروی

باشتراک

آرتور آیدینیان - واهرام پاپازیان

لیلی نرسسیان - هراچ نرسسیان

نویسنده : مارک اواکیان

آهنگسازان : آ - هاروتونیان
ک - آردلیان

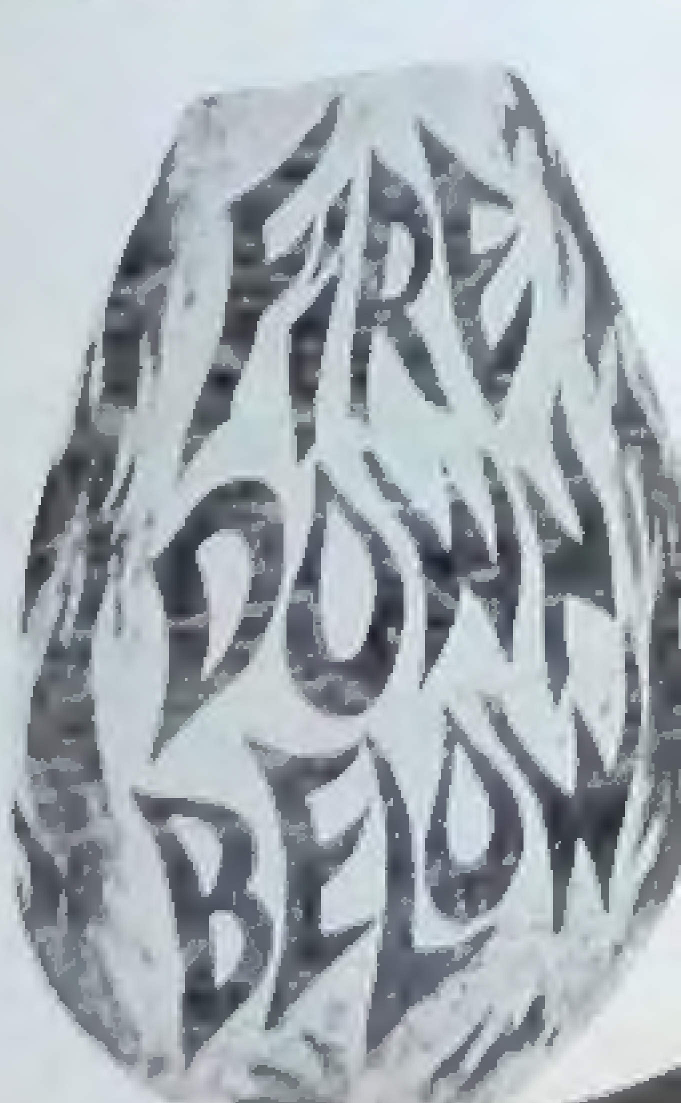

برنامهٔ آینده آتش زیر خاکستر

سینماسکوپ . رنگی محصول ۱۹۵۷ کمپانی کلمبیا

باشتراک

ریتاهیورث - رابرت میچم - جک لیمون

برنامه آینده
سینمای بزرگ سعدی
(نمایش دهنده بهترین فیلمها)
Mannequins de paris
جذاب‌ترین و مشهورترین
سینمای فرانسه در ایران
نمایش داده خواهد شد !!
مه پیکران پاریس
(مانکن دوپاری)
باشرکت:
مادلن روبینسون - ایوان دنی
میشا اوئر
۶ زیباترین و دلرباترین دوشیزگان پاریس
Franscope
سینما سکوپ